

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

مصاحبه تلویزیونی "ایرانیان" با دکتر شایور بختیار

نجات ایران

با تأمین همکاری میسر است

مدیر تلویزیون ایرانسان که در جلسه مجلس شورای اسلامی در روز ۱۶ نوامبر دربار مصاحبه با دکتر شایور بختیار درج شده است که سراسر آن گویا شده این گفتگو در سراسر پرتالان می گذرد.

سوال - آقای دکتر بختیار شما در اوایل سال جاری اعلام کردید که مسائل آغاز سال براندازی رژیم خمینی است، حالا که به پایان سال نزدیک می شویم شما این مسئله را چطور توجیه می کنید؟
دکتر بختیار - در این مدت تمام تلاش ما در همین جهت بوده، نه فقط تلاش شخصی من و یا دستگاری که با من همکاری می کند، بلکه دوستان و طرفداران و

منتظری جانشین خمینی

مجلس خبرگان در اجلاس روز شنبه شانزدهم نوامبر، (۲۵ آبان)، آیت الله منتظری را به جانشینی خمینی - پس از مرگ او - برگزید. اما این خبر تا روز جمعه بیست و دوم نوامبر پنهان نگاه داشته شد و ظاهراً "اگر حجت الاسلام باریک بین امام جماعت قزوین، این انتخاب را فاش نمی کرد، شاید جمهوری اسلامی همچنان در این باره ساکت می ماند.

روز شنبه بیست و سوم نوامبر، خبرگزاری جمهوری اسلامی پس از افشای ماجرا به وسیله آقای باریک بین این خبر را فاش کرد و گزارش های مخابره شده از سوی خبرگزاری فرانسه در تهران نشان می دهد که در برخورد مقامات با این امر شفتگی و نا هماهنگی وجود دارد: دفتر آقای منتظری در قم حاضر نشد هیچگونه تفسیر و برداشتی در اختیار بقیه در صفحه ۳

چپ گراشی جمهوری اسلامی، به خلاف آنچه آیت الله خمینی و مشاوران چپین وی تصور می کنند، از موج ناراضی ها نخواهد کاست، بلکه این موج را تشدید می کند.
تاریخ، انبانی است از تجربه های تکرار شده، گوئی درس نداشتن نوشته اند که نباید از تجربه دیگران چیزی بیاموزد و اشتباهی را که آن ها مرتکب شده اند تکرار نکنند. مگر در تاریخ دیده ایم که وقتی حکومتی بر اثر شدت گرفتن موج ناراضی عمومی خود را در



همه افراد سازمان های که در داخل ایران داریم، من امیدوار هستم که واقعا "آخر امسال" یا براندازی مصادف باشد. حالا با یکی دو ماه جلو عقب - دیگر حساب ها نمی توانست دقیق باشد و مخصوصاً "اراده ماکافی برای این کار نیست، همکاری چو بین المللی هم تا به حال دارد بدون این که جانشین فعالیت ملیون باشد، از این جهت من بر سر این قولی که دادم و گفتیم امیدوار هستم، ایستاده ام و این امید را حفظ می کنم و تلاش روز افزون در همین راه خواهم کرد.

بقیه در صفحه ۲

تکرار اشتباه

خطر حسی می کند اول به خشونت متوسل می شود. خشونت البته سلاح موثری است ولی به مدت محدود. سلاحی نیست که همه مردم را برای همیشه مرعوب کند. هنگامی که حربه خشونت بی اثر شود حکومت می گوید با دادن امتیاز به گروه های ناراضی آن را آرام کند ولی این هم نتیجه عکس می بخشد، چون شعارها و تمیمیات شتاب زده تشنجات را افزایش می دهد و طبقات مولد ثروت را به وحشت می اندازد و سرمایه ها را فراری می دهد، بی آنکه چیزی عاید طبقات دیگر کند. آن وقت، جا معدهی تمام ناراضی به طور یکجا رجه در مقابل حکومت قرار می گیرد.

امروز خیلی ها اظهار عقیده می کنند که اگر در سال ۱۳۵۷ رژیم پیشین ایران آنطور سریع در جهت تحولات ناراضی ها تغییر جهت نمی داد و سیاست امتیاز دادن به این گروه و آن گروه را در پیش نمی گرفت، بحران بطور طبیعی دوران خود را می گذراند و فروکش می کرد. تا شبر سیاست امتیاز دادن در سرعت گرفتن انقلاب آنچنان آشکار است که حتی طرفداران تئوری توطئه بزرگ "تصمیمات دولت شریف امامی را در این زمینه جزئی از برنامۀ حساب شده توطئه گران بین المللی میسرای ساقط کردن رژیم پادشاهی به شمار می آورند در حالی که وقتی تاریخ را نگاه کنید می بینید رژیم پیشین ایران

بقیه در صفحه ۱۲

ده سال

پس از استبداد

در صفحه ۱۲

جوهر

هادی بهزاد

جنبش های

سیاسی

وقتی در مقاله ای نوشته بودیم: قیام ملی اگر منحصراً "پاسخگوی مسئله" براندازی شود و مسئله رژیم آینده و ماهیت آن را به دست تقدیر واگذارد، نه قابل اتکا است و نه قابل تفکاح.
- قابل اتکا نیست، زیرا ضامن نمی دهد که بد، بدتر نخواهد شد.
- قابل فهم نیست چرا که صرف "ویران کردن هیچ مشکلی را حل نمی کند" حداً بالا - هم ارز یک انتقام جوئی است "زدی ضربتی، ضربتی نوتر کن".
بر این قضا من خالص واقعا "جدا سازی جاری خواهد بود؟

جوابش را در آثار الگوئی می جوئیم که خمیرمایه این مصیبت شد.
انکار رنجی کنیم که کارگردانان فاجعه، خود در تمام دوره های تدارک اذطرخ جانشین غافل نبودند.
"ولایت فقیه" با مصلاح فلسفه حکومت مذهبی را، خمینی سال ها پیش از بلوای ۵۷ ارائه داده بود، اما آخوندها - چه بسا بارها به تبارک پارکابی های "خلق" و "انقلابی" خیلی زود بیدار شدند و پذیرفتند که مصلحت در اختفای این "نسخه" است. خصوصاً در ماه های پر تپ و تاب آخر تلاتر بی وقفه ای داشتند تا در این زمینه بحث وجدلی درنگ نکرده، مبتداً جماعتی را بنا برانند و شنیدنی است که سانسور حکومت نیز حالا آگاهانه با نا آگاهانه در این بنیان کاری سهمی داشت.

بقیه در صفحه ۴

نامه ی نهضت به

کنگره ی حزب

سوسیال مسیحی آلمان

سایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، ناخدا آلمان غربی، از کنگره سالانه حزب سوسیال مسیحی این کشور خواستند که با صدور قطعنامه ای، جنایت های رژیم آیت الله خمینی را محکوم و در ارتباط با نقض حقوق اولیه انسان ها در ایران، محکوم سازد.
سایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، روز جمعه گذشته در کنگره سالانه حزب سوسیال مسیحی آلمان غربی شرکت کردند و در آن ماهی که به رهبران حزب تسلیم کردند، ضمن بر شماری جنایت های رژیم خمینی، متذکر شدند که مردم ایران، خواهان براندازی نظام کثورتی و

بقیه در صفحه ۱۲

نگته ها

جرقه نبوغ

به میمنت و مبارکی حضرت آیت الله العظمی حسینعلی منتظری مدظله العالی، وارث برحق محراب و منبر، از طرف خبرگان جمهوری اسلامی، به جانشینی امام امت منصوب شد.

مساء سفانه خبرگزاریهای خارجی که این خبر را منتشر کردند و روزنامه های که آن را منعکس نمودند، هیچکدام به اهمیت این انتصاب پی نبردند. علت عدم آگاهی آنان بر نظریات شرقیخواهان آیت الله منتظری است که در کتاب توضیح المسائل ایشان، سال گذشته، به جهانیان عرضه شده است.

ما برای نشان دادن نظریات پیشرو و پیش از آیت الله منتظری، و مقایسه آن ها با نظریات ارتجاعی آیت الله خمینی، مروری بر یکی دو نمونه از تفاوت های اصولی افکار و عقاید دور هبرمی اندازیم. برای مثال، آیت الله خمینی از روی مسئله مهمی، که مبتلابه روزمره محافل اقتصادی و اجتماعی و

بقیه در صفحه ۳

مصاحبه تلویزیونی ایرانیان

با دکتر شاپور بختیار

نجات ایران با تأمین دموکراسی میسر است

بقیه از صفحه ۱

س - با تماشای که شما با دولت‌مردان مختلف دارید برداشت شما از دیدار دو ابرقدرت شرق و غرب که در نزو با هم دور هم می‌نشینند، در رابطه با مسائل خاورمیانه چیست؟

دکتر بختیار - تا آنجائی که من اطلاع دارم مسئله خاورمیانه در ملاقات آقای گورباچف و ریچارد نیکسون در اینجا در دو ماه قبل مطرح شد و بطور قطع هم رئیس‌جمهور آمریکا هم آقای گورباچف از این مذاکرات مطلع هستند، حالا به چه توافق‌هایی رسیده‌اند بنده نمی‌توانم آن را بطور دقیق بدانم ولی می‌توانم عرض کنم که مسلمانان این موضوع دوباره من آنجا در کوریاچف و رئیس‌جمهوری آمریکا مطرح می‌شود. آنچه مسلم است اینست که از نظریات کلی آمریکا و سیاست کلی شوروی - به دلایل مختلف و برداشتهای متفاوتی که دارند - حکومت خمینی محکوم است. به علت این که هیچ قدرتی امید ندارد که با این دولت وارد یک مذاکره جدی راجع به یک موضوعی شود. اولاً - قدرت دولت دائمی "تنخیرجهت می‌دهد، متمرکز هم نیست. با وجود این که خمینی در رأس، به عنوان ولایت فقیه، یک منطقه ماورای قانون برای خودش درست کرده و از آن موضع صحبت می‌کند، با وجود این، حتی دولت‌های بزرگ غیر از آمریکا و شوروی - مثلاً "دولتی مثل فرانسه و دولت اروپای غربی - به طور کلی معتقدند که با خمینی اصولاً نمی‌شود صحبت کرد. برای این که با یک سازمانی یا یک افکار روشنی روبرو نیستند که با آن بتوانند کنار بیایند. از این جهت بنده گمان می‌کنم یکی از مواردی که شوروی و آمریکا می‌توانند درباره آن توافق برسند، همین مسئله ایران و خاورمیانه و مخصوصاً ایران است. در خاورمیانه بیچیده‌تر است. مثل لبنان، مسئله مسئله اعراب و فلسطین، مثل مسئله سوریه و عراق، و این قبیل مسائل، ولی آنچه که مربوط به ایران است، ساده است. یک رژیم غاصب و فاسدی بر سر کار آمده و آدمکشی و تروریسم بین المللی رایج کرده و حقوق بشر، حقوق ملی، حقوق بین المللی و خلاصه آنچه را که دنیای متقدم قبول کرده نمی‌تواند با آن هیچ عنوان انتظار این را نداشته باشد که با شوروی یا دولت دیگری، آنجا قوای نظامی پیاده بکند. این وظیفه خود ماست. ولی البته اگر آن‌ها نسبت به این دولت رفتاری دوستانه نداشته باشند، خیلی خیلی در این جریان براندازی تأثیر خواهد داشت.

س - بله، پس امکان این که این‌ها تصمیم بگیرند در رابطه با ادامه رژیم خمینی و یا همکاری و یا عدم همکاری، خیلی زیاد است در این جلسه؟

دکتر بختیار - بنده گمان نمی‌کنم که تصمیم همگامی با خمینی بگیرند یا خمینی را به چشم یک آدم قابل قبولی بنگرند. نه، نه دولت شوروی و نه دولت آمریکا، البته همانطور که عرض کردم، بدلائل مختلف، ولی این راه هرگز نمی‌تواند به هیچ عنوان انتظار این را نداشته باشد که این دولت‌ها که صحبتش را می‌کنند، یا دولت‌های دیگر قادر باشند یا حق این را داشته باشند که در سر نوشت ما مستقیماً دخالت بکنند، آن‌ها می‌توانند زکمک‌هایی که بعضی‌ها مستقیم و بعضی‌ها غیر مستقیم - می‌کردند صرف نظر بکنند و دیگر این کمک‌ها را نکنند. این امر به خودی خود، با انزوائی که در اطراف رژیم کهنونی ایران ایجاد می‌کند، مسلمانان در سر نوشت حکومت خمینی تأثیر بسیار خواهد داشت.

س - در رابطه با جنگی که امروز هنوز بین ایران و عراق ادامه دارد، نمی‌توانم است بفرماید که رابطه شما، آقای دکتر شاپور بختیار و نهضت مقاومست

ملی، با دولت عراق درجه حدی است؟

دکتر بختیار - بنده یک رادیو در آن منطقه دارم. اولش این است آخرش هم همین است. هر وقت، هر دولتی - البته دولتی که برای بنده قابل قبول باشد نه آفریقای جنوبی یا مثلاً "بمن - یک ایستگاه رادیویی قوی در اختیار من بگذارند که به وسیله آن مردم ایران، از سیاست ما مطلع بشوند و امیدواریم مانند واژنظرسیاسی هدایت بشوند، بنده به هیچ وجه، هیچ صراحتی ندارم که در آنجا باشم. من مدت‌ها و سالها و سالهاست با هیچ کدام از رجال سیاسی آن مملکت ارتباطی نداشتم و ندارم، من آنجا سفینه ما بین ایران و عراق جنگ ادامه دارد، من، بارها این مسئله را مطرح کرده‌ام و بارها هم گفته‌ام که تا زمانی که دفاع از خاک ایران است موافقم، اما وقتی کسی هدف گرفتن بیت المقدس به وسیله ایران است، این فکر را کاملاً بلهانه می‌بینم. مخصوصاً که به هیچ جایی هم نخواهد رسید، فقط یک عده بی خود از بین می‌روند. عملاً ایران تمام منطقه‌ای که عراقی‌ها در ابتدا تصرف کرده بودند باز پس گرفته است اما، بهر حال عراق باید بداند که به هیچ وجه و به هیچ صورتی، از این جهت در ایران سرکار نخواهد آمد، که قرار داد ۱۹۷۵ و ملحق‌اتش را به رسمیت نشناسد. هیچ دولت ایرانی چراغ چنین کاری را نخواهد داشت. از این جهت آن گروه‌هایی که با عراق بدوست‌ها می‌دارند، و ارتباطاتی دارند و واسطه‌هایی می‌فرستند از بعضی سران عرب، به نظر من، جز نفع از طرف ملت ایران چیزی دیگری نخواهند دید. هیچ وقت ایرانی قبول نمی‌کند که مسلمانان از قرارداد ۱۹۷۵ عدول کنیم، قراردادی که با دولت فعلی عراق، زمان شاه فقید، بسته شده و با مذاکرات طولانی با خدای تعالی نظر طرفین بوده است و تازه دو مملکت هم‌جوار باید روابط دوستانه داشته باشند، روابط خصمانه به هیچ وجه صلاح هیچ کدام از ما نیست. باز تکراری می‌کنم که قرار داد ۱۹۷۵ ملاک عمل و منبع الهام هر دولت ملی در ایران خواهد بود.

س - در ادامه مطلبی که فرمودید نظر شما را می‌خواستم در مورد دیدار مسعود رجوی با ملک حسین که دربارین انجام شد بدانم.

دکتر بختیار - گمان می‌کنم که یکی از چیزهایی که در عین حال خیلی کمیگ و خیلی تراجیک است، همین موضوع است. یک طرف، خلقی انقلابی، ضد استعمار و ضد سلطنت است و دیگری او گنا هر سلطنت طلبی ایست که سلطنت طلب است. و طرف دیگر یک پادشاهی است که - بگذارید صریح عرض بکنم - از کمک‌های محمدرضا شاه و همان شورای عالی استفاده بسیار کرده است، حالا می‌آید با یک آدمی که فقط فقط تروریست بوده و از روی سیاست کلی که خود من اتخاذ کردم، از زندان آزاد شده است، ملاقات می‌کند. ایشان نمی‌بایست چنین کاری را بکند، ولی هر دو آزادند و ملت ایران خودش قضاوت می‌کند، هم راجع به ملک حسین، هم راجع به آقای مسعود رجوی.

س - برگردیم به مطلب دیگری که جدیداً اینجا پیش آمده، مناجات کرات در سخنان نثار رضا پهلوی را از فعالیت خارج از چهارچوب قانون اساسی، قانون اساسی مشروطه بر حدردانستید، آخرین مصاحبه‌ای که ایشان داشتند، بسیار روزنامه‌کیشان، این طوری نظر می‌رسد که ایشان بطور غیر رسمی اعلام می‌کنند که نمی‌خواهند قدم در چهارچوب قانون اساسی مشروطه قدم بردارند، در دورانی که به داخل کشور برنگشته‌اند، آیا نظر شما این نیست که ایشان قصد دارند در براندازی رژیم خمینی همیاری داشته باشند یا باقی ایوزیسیون؟

دکتر بختیار - بنده گمان می‌کنم که مؤثرترین قدمی که ایشان بتوانند بردارند این است که خودشان را کاملاً

در چهارچوب قانون اساسی قرار بدهند. خارج شدن از قانون اساسی چه قبیل از براندازی، و خدای نخواسته، بعد از براندازی، قابل تحمل نخواهد بود. بنده با کمال صداقت درش ماه گذشته، آنچه را که لازم بود راجع به اقداماتی که کردند، مثل شوراها مشروطه، که شما خودتان در آفریقای جنوبی از چه کسانی واکترا "از چه قماش مردمی تشکیل شدند، به صراحت گفتم. همین طور راجع به یازدهم ماه مرداد که به نظر من وظیفه ایشان نبود که به نام ایشان مردم را به کوچه و بازار دعوت بکنند. هر شکست که ما داشته‌ایم، به خاطر ارث تاج و تخت ایران است، مسلمانان به ما همه لطمه می‌زند. ولی گوش ندادند. بنده گمان می‌کنم یک عده‌ای - باید عرض بکنم - حقوق ندان و فرصت طلب ایشان را در این "درجهت این که با بیستی درصحنه باشند به طور فعالانه ترغیب می‌کنند. و چون اکثر این اشخاص نه از ایران خبری دارند، نه حسن شهرتی در ایران دارند، نه حتی سواد دارند، مناجات سفارشی اشکالات بیش می‌آید. موضوع خیلی ساده است. اگر کسی تا هزاره رضا پهلوی و ارت تاج و تخت ایران است، بر طبق قانون اساسی است، والا منتهای قانون ایشان یک ایرانی مثل بنده و جناب عالی هستند. پس گفتن این که من یک قسمتی از قانون اساسی را فعلاً قبول نمی‌کنم بعد که رفتیم ایران قبول می‌کنم، درست نیست. ملت ایران پنج ده سال است که این صحبت‌ها را شنیده و دیگر نخواهد شنید، بنده هیچ عنوان، ما سلطان مشروطه می‌خواهیم، و ارت تاج و تخت باید پیش از هر کاری دقت به اجرای قانون اساسی بکنند. برای این که سستی که دارند، ما فوق سستی است که بنده و جناب عالی داریم. شما قانون اساسی را کنار بگذارید نمی‌دانم ایشان چه سستی می‌توانند برای خودش از یک ایرانی ساده و آزاده، قائل بشوند. ایشان دفتر شهباز دارند، ایشان خودشان را شاه، رضاشاه دوم می‌دانند. در این صورت قبول کرده‌اند که قانون اساسی این عنوان را در اختیار ایشان گذاشته است. این موضوع و ارت تاج و تخت بودن را خود من فراموش کردم که عنوان کردم، حالا اگر به نظر ایشان فعلاً این کار بایستی که متوقف باشد تا ایران از دست خمینی آزاد شود بعد از آن قول می‌دهند که قانون اساسی را قبول بکنند، به نظر من ایرانیان دیگر این قدر ساده لوح نیستند که قبول کنند. این اشتباه بزرگی است، ایشان مقید به قانون اساسی هستند. یا اگر از قانون اساسی عدول کردند - یا قول شما که در آمریکا زندگی می‌کنید یک سستی است چه در خارج مملکت.

س - راجع به ملت و مردم صحبت فرمودید، ۲۷ اردی بهشت ماه گذشته نشر وسیعی از ملت ایران به شما پاسخ مثبت دادند. شما در این مدت تا امروز چه عملی انجام دادید که با سخگوی این قشر وسیع مردم ما باشد؟

دکتر بختیار - بنده قبل از آن خودم را نماینده یک عده‌ای از مردم ایران می‌دانستم که با من آشنائی سابقه داشتند، بعد از آن ایجاد تشدد بزرگی شد، این همه‌پرسی که شد، این نوعی رفرا ندوم که در آن روز شنبه، مرا متعهد می‌کنند که تلاش خودم را در داخل و در خارج روزافزون بکنم، چه در صحنه بین المللی، چه در داخل ایران، این هسته‌های مقاومت که ایجاد می‌شود این تماشایی که با ارتش، با علمای علمائی که البته آلوده به جنایات خمینی نیستند، با تجار داخل ایران، با روشنفکران، که در باره اقتدار شما کردند، با ایلات و عشایر، با طبقات کارگران، این تماشا روزافزون است، ملاحظه ما نیست که بگوئیم در کجا و چگونه و تا چه حدی پیشرفت کرده‌ایم.

س - پس من آخرین سؤال خودم را مطرح می‌کنم آقای دکتر بختیار و آن این است که در نظر بگیری که زمان برگردد به سال ۵۷ - یعنی همان دورانی که شما نخست وزیر بودید در ایران و خمینی قصد با زکشت داشت، اگر این دوباره تکرار بشود، سؤال من این است که آیا شما دوباره همان اعمال دموکراتیک را انجام می‌دهید که آن زمان انجام دادید یا این که کار دیگری خواهید کرد؟

دکتر بختیار - بنده معتقد هستم که آدم فرصت طلب و اپورتونیست با آدم اصولی همین فرق را دارد. یک اصولی است که باید در ایران پیاده شود، و آن اصول دموکراسی است. نداشتن دموکراسی مردم را وادار کرد که به یک شیوه‌ای مثل خمینی گوش بدهند، اگر به من هم فرصت داده بودند، به ما فرصت داده بودند، به مردم ایران به حساب نیا میدادند، یعنی رای ملت، حسابی برگزیدگان ملت به حساب نمی‌آمد. باید عرض بکنم، من اگر در مسترتبه برگردم به ایران و عمرم سی دقیقه تکرار بشود، همانطور که گالیله گفت هر چه می‌خواهید بگوئید زمین می‌چرخد - با زخو هم گفت که دموکراسی تنها راه نجات ایران است. هر قدر مشکل باشد هر قدر دشوار باشد و هر قدر که ما تا بخته باشیم، ولی باید از یک روز و از یک جا شروع کرد. و این را من می‌دانم که از کجا شروع کنم، هیچ لزومی ندارد که روز اول انتخابات آزاد ساری در ایران داشته باشیم، این محال است. آدم بجهنم باید باشد، نه، ولی می‌شود دهات را آزاد گذاشت که کدخدای انتخاب کنند. که سازمان امنیت نباید بگویند فرمودند که کدخدا ایشانند. حاج محمد جعفر یا حاج محمدباقر یا هر کسی می‌خواهد باشد باشد، به من و شما چه تأثیری دارد که این باشد یا آن باشد، بایستی به مردم آزادی بیان داده، اما آزادی کلاسیک خمینی، آزادی کوکتل مولووف خمینی، آزادی ساختن بمب خیر، آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی در چهارچوب قانون و این کار را باید کرد، و این عمل اگر نبود دوباره همان بازپرسی که پیدا شد تکرار خواهد شد. یک عده‌ای که مایوس شدند هر کاری می‌کنند، وقتی که در راه همه بسته شود و تو ا تا ق پیچید شما از بنجردهم خودتان را بیرون می‌اندازید.

س - پس معتقد به این نیستید که اگر خلافت را شما انجام داده بودید پیش گیری می‌شد از این که ملایان قدرت را به دست گیرند؟

دکتر بختیار - من تعجب می‌کنم، تمام دستگاه‌ها ایران، تمام ایران فلج بود، همه جا اعتصاب بود. ارگان‌های مملکت ماده یک حالتی در آمده بود که برای شما بعد از ۷ سال، اصلاً قابل تصور نیست. یک آدم دل به دریا بزنی ممکن بود یک چنین مسئولیتی در آن جریانات قبول بکنند. معجزاً، رقم و عدد از همان روزها به‌های تحت کنترل آخوندها موجود است. وقتی بیست و هشت قانون اساسی، ما شروع به تظا هرات کردیم، هفته اول ۵ هزار نفر بودیم، آخر همان ماه ۱۵ هزار نفر، و اگر خائنینی که بی طرفی ارتش را اعلام کردند و اکثرشان به صحیح و سالم همان طرف‌های شما و طرف‌های ما راه می‌روند اگر این‌ها نبودند و این جریان ادامه پیدا می‌کرد، گروه‌آخوند پشت میز، با دولتی که آن نقاط ضعف شریف‌ها می‌ها و غیره را نداشت به صحبت می‌نشست. آنچه را که ملت ایران در مدت ۲۵ سال خواسته بود و به او ندادند، من شروع کردم و دام، دیگر ایرانی نبود. بنده هیچ قمارخانه‌ای را اداره نمی‌کردم که بعد بگویم آتراستم. صریح و صدیق حرفی را که ده سال یا نوده سال و بیست سال زده بودم، باز تکرار کردم، و این را عرض می‌کنم که قدرت عظیمی که در یک آدم هست ایمان اوست. اگر شما ایمان داشتید، به قول معروف کوه را بلند می‌کنید.

امیدوارم که دوستان خارج از کشور ما، متوجه باشند که با زکرمین برگردم، مسئله دموکراسی اولین مسئله و تنها راه نجات ملت ایران است. به حساب آوردن ملت در اداره کردن مملکت.

جوهر جنبش‌های سیاسی

بقیه از صفحه ۱

خمینی هم خود دردم‌های آخر به منافع این لاپوشانی و نیرنگ متوجه شد و رندانه گفته‌ها و نوشته‌ها را به دست فراموشی سپرد و در عوض به تکرار بی‌سر این وعده‌ها پای فشرد که:

"روحانیون هرگز خود قصد حکومت ندارند و به نظارت اکتفا خواهند کرد."

در مقابل، تزریق و نشر این شعار با پشتکار تمام دنبال شد که:

"شاه باید برود - هر که به جای او بیاید غنیمت است". و این تدبیری پراثر بود. آتش نیرو گرفت - بازار بلوا گرم شد - عصیت برهر تاء مل و تردیدی راه بست و "انقلاب" به جزئی لاینفک از زندگی روزمره و حتی به نوعی "عبادت" تبدیل شد، در آن حد که برای اکثریت غالبی از مردم، از دانشجو تا معلم از پیشه‌ور تا کارگر - از کارمند تا بانوی خانه‌دار فرصتی باقی نگذاشت تا یک بار از خود سؤال کنند: "به کجا می‌رویم".

در امتداد این تجربیات است که ملیون وظیفه دارند، دمادم به مردم برسانند که حاصل یک حرکت بی هدف تا چه پایه و خیم و هولناک است و از آنجا که خاطره‌ی حوادث آن ایام هنوز زنده و تازه است، چنین ابلاغی اگرچه غلظت عذاب طاقت‌فرسا است، چندان دشوار نیست.

خلاصه این که، بهای هرگونه تقلا و مبارزه در مسیر هدف "براندازی" و تا مرحله "حذف رژیم" با آنکه بسیار سنگین است، از بهای شکستن مانع و بزرگترین مانع، بیشتر نیست. زیرا هدف اصولی، خلق یک نظام ملی است.

طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که:

حرکت به سوی "براندازی" و با قصد دستیابی به حاکمیت ملی نیازمند چه نیروئی است؟ - کمیست و کیفیت این نیرو چیست؟

جنبشی که در یک مرحله "ویران کردن" و بی درنگ و در مرحله دیگر "ساختن" را هدف ساخته است، صاحب چگونه خصلتی است؟

کمیست این نیرو چنان است و یا چنان باید باشد که بیشترین استعدادها و ظرفیت‌های تعرضی ملت را شامل شود و طبیعی است که این امر از توان "مسلك‌ها" بیرون است - در هیچ یک از ایدئولوژی‌های "رایج" جاذبه‌ای نمی‌توان یافت که جامع تمام نیروی ملت و یا نیروی غالبی از ملت باشد. پس فراتر از گرایش‌های عقیدتی و نه‌الزاماً "متضاد با آن‌ها" شعاری باید جست، و روشن تر بگوئیم، خواستی را باید مطرح کرد که از "منافع ملی" روایت‌کند و تجربیات متنوع هم در ایران و هم در خارج از ایران در شرائط بالنبه مشابه شهادت می‌دهند، که این شعار همان "حاکمیت ملی" است.

اما کیفیت این نیرو (برای براندازی و استقرار جانشین) - ارتباط پیدا می‌کند به مسئله‌ی کلی سنگین میان "هدف و وسیله" و رعایت این اصل که

"هدف مشروع نیازمند وسیله‌ی مشروع است" زیرا که جهاد ملی ذاتاً "از هرگونه گرایش" ماکیاوولی" مبرا است. مقصود اصولی در این مقاله شرح همین نکته است:

نیروهای ملی، خاصه در خط سازماندهی نمی‌توانند و حق هم ندارند، از عناصر ضدملی (به معنای وسیع کلمه) ولو آنکه خود را در پوستین "مخالفت با رژیم خمینی" جا داده باشند، همراهی و همگامی بخواهند. دلیلش این است که نیروئی در این عرصه قابل اتکاء است که توجه و تاءکید بر حاکمیت ملی را نه فقط در لفظ (و یا به سبب نرخ بالای بازار) بلکه بنا بر جوهر خود، دائماً "در خود زنده نگاه میدارد.

با این دید است که تقاضاهای شعارگونه‌ای از این قماش که "چرا مخالفان خمینی، از هم دورند؟ چرا به یکدیگر می‌پیچند؟ چرا دشمن مشترک را رها کرده‌اند؟" اگر چه در مواردی خالی از غرض و حکایتی از دلسوختگی و حتی بی‌طاقتی است، نه پایهی منطقی دارند و نه انگیزه‌ی عملی.

زیرا که در آن‌ها جاذبه‌ی سنگین از یادرفته است - زیرا که تدارک و تلاش امروز منحصراً "برای دفع و حذف رژیم نباید باشد - زیرا که مسئله‌ی اساسی تنها شامل حساب روی "آنچه باید برود" نیست، عمدتاً "روی مسئله‌ی" آنچه باید بیاید" دور میزنند. مطلب نا تمام و ناپخته است اگر برای سؤال مقسدر دیگری که خواه ناخواه پیش می‌آید، پاسخی نیابیم و این سؤال که:

تشخیص خصلت یک حرکت سیاسی به کمک کدام ضابطه یا ضابطه‌ها میسر است؟

به توضیح مقدماتی احتیاج داریم.

در هر حرکت کلاسیک سیاسی، دو بخش غیر قابل تجزیه اما مشخص دست‌اندرکارند - بخشی که پیرو حرکت را می‌سازد و "رهبری شوندگان" را شامل است. و گروهی که جلودار و پیشاهنگ و سیاست‌پرداز زند.

تشخیص جوهر این حرکت (اینکه ملی است یا ضد ملی) - علاوه بر درخواست‌هایی که مطرح می‌کند و علاوه بر مایه‌هایی که هستی آن را سبب شده است با زهم معیارهای دیگری دارد و مثلاً "ماهیت عناصر" اکثریت عناصری که در آن شرکت جستند - اما عمده‌ترین شاخص، ماهیت گروه جلودار و پیشاهنگ است که کار تمیز را آسان می‌کند.

هویت رهبری

تاریخ معاصر ایران انواع حرکت‌ها و جنبش‌ها را در بر گرفته است. انقلاب مشروطیت و نهضت مصدقی از یک سنخ و یا تقریباً "از یک سنخ و کودتای سرداد ۲۲ و صعود ارتجاع و فاشیسم مذهبی در قلب رژیم گذشته از مسطوره، دیگر به عنوان مثال قابل ارائه‌اند. نهضت مصدقی:

- به اعتبار درخواست‌هایی که در خط استعمارزدائی و استقرار حاکمیت ملی مطرح می‌کرد.

- به اعتبار انبوه مردم - اکثریت هنگفت جامعه شهری که به پشتیبانی آن کمر بستند (با این توجه که در تاریخ معاصر ایران، چرخ تحولات سیاسی عمدتاً در جامعه شهری گردیده است).

- به اعتبار جاذبه و مشروعیت رهبری و اساساً "شخص مصدق و جوهر ملی‌گرای او..."

- و سرانجام بدلیل جبهه‌گیری استعمار رورشته‌های درونی آن اعم از چپ یا راست.

یک جنبش خالص ملی و حقاً "جلوه‌ی تمام معنای "نهضت ملی" ایران بود.

و درست در سوی مقابل، حرکتی که بهر تقدیر عنوان از نام آیت‌الله روح‌الله خمینی گرفت، اگر چه عمیقاً "مردم را با خود داشت (چرای آن فراوان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و هنوز هم قابل بحث است) ولی:

- به اعتبار عنصر رهبری شامل اصولاً "آخوندها و بعد خلقی‌ها و به طور کلی چپ‌های وابسته و غلبه تمایلات ضدملی.

- به اعتبار هدفی که پنهان می‌داشت و شعار مبهمی که به زبان‌ها انداخته بود (بساط موجود را بپسند برچید و همین) حرکتی ضدملی بود.

با همین نمونه‌ها یعنی با یاد از جنبش مصدقی (که نمادی بود از جمع رهبری ملی و مردم) و نیز حرکت فاشیستی مذهبی سال ۵۷ (که مظهری بود از جمع مردم و رهبری ضدملی) می‌توان حدس زد که شاخص و معیار تشخیص یک جنبش یا حرکت سیاسی اصولاً (تقاضاها و مخصوصاً هویت سیاسی رهبری آن است). یعنی این رهبرانند که می‌توانند به شعارها نشانی که از درون جامعه جوشیده است - جان بدهند - و یا به انحراف بکشند.

خمینی و تعزیه‌گردانان و پارکابی‌های چپ و راست اوموفق شدند تقاضای "آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی" مردم را به سوی فاشیسم و یک استبداد موحش سوق دهند.

و مصدق توانست نیروی ملی را با همان تمنای استقلال و حاکمیت ملی بسیج کند.

این شاخص و معیار را حالا می‌توان ناظر بر تمام دسته‌ها و گروه‌ها و حتی گروهک‌ها نیز بسط داد.

پس "شاعران" اگر چه در خود مقیاس و شاخص محسوب می‌شوند ولی آنجا که نیرنگ در کار است دستمایه‌ی یک تقاضا و داهیا نه نمی‌توانند بود.

مجاهدین هم، امروز از "مصدق" و "ملت" میگویند و کیست که نداند آن‌ها چه سروده‌ها که به تجلیل از اصالت امت اسلامی سر نهاده و چه یاوه‌ها که به "اثبات" بوچی هویت ملی نیافته‌اند.

قانون اساسی مشروطه نیز - امروز شعار همه گیری شده است، اما از زبان آن کس که تا توانسته نه فقط با قانون اساسی که حتی با "قانون" جعل خود نیز جنگیده است - آیا تردید بر نمی‌انگیزد؟

مجاهدین علی‌رغم تقلاتی که در خود نمائی و جلوه‌گری دارند امروز گروهکی بیش نیستند در کمال انزوا و در اشیب که به جبر از مردم فاصله می‌گیرند و تحلیل می‌روند. جوانانی که هنوز در این گروهک رسوب کرده‌اند، اگر از قفس تودرتوی رهبری راه

گریزی بیابند و به عبارت دیگر اگر رهبری مهلتی دهد که نفسی به اراده‌ی خود بر آورند - بی شک به هویت خود باز خواهند گشت - زندانیانی هستند که زندانبان‌ها با انواع تهدیدها و شگردها راه‌های

تماس با دیگران را به روی آن‌ها بسته و حتی خواندن نشریات "غریبه" را با چماق تکفیر "خلقی" بر آن‌ها تحریم کرده‌اند. معجزا کاهش و تراشادامه دارد - زیرا حفظ جبر خاصه در این فضا‌های آزاد، کار مشکلی است. واقعیت این است

که نمی‌توان جوانان باقی‌مانده را فاقد جوهر ملی خواند - با وجود این - گروهک مجاهد یک گروه تروریست ضدملی است - چرا؟ جوابش این است که

عنصر رهبری مجاهد، ضدملی است و تمایلات ضد ملی را تبلیغ می‌کند. وابسته است و از وابستگی آب می‌خورد.

جنبش ملی در خط آزادی و استقلال

چندی است از باب نرخ روز - جای جای از "مصدق" و "ملی" نام می‌آورند و فقط نام - ولی شما در انبوه نشریات مجاهدین حتی پنج سطر نمی‌یابید که از سالوده‌های فکری "نهضت مصدقی" از ما هم "ملی‌گرائی" تحلیلی آمده باشد - هر چه هست از "خلقی" است و قصه‌ی "خلق‌های ستمکش ایران" - عارشان می‌آید که "مجاهد ملت" باشند - گوئی از



گزارش ها و تفسیرها بی که زیر عنوان کلی ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه می قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً همسویا نظرات این هفته نامه نیست و هدف از ترجمه و درج آن ها، آگاه ساختن هم میهنان از نحوه برداشت رسانی ها و چگونگی ارتباط آنها با ایران و منطقه است که در ایران و منطقه می گذرد.

انعطاف پذیری بهای نفت

در اواسط ماه جاری میلادی، میانگین تولیدکل نفت اوپک برای نخستین بار طی شانزده ماه گذشته، به حدود ۱۸ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. کارشناسان نفتی، علت اصلی این بهبود رسانی از شگفته شدن قیمت رسمی و انعطاف پذیری بهای نفت اوپک میدانند. زیرا حداقل نه کشور از سیزده کشور عضو اوپک، از میزان سهمیه های تولید خود فزاد گرفته اند. یکی از اعضای اوپک، کشور نیجریه است، که در گذشته بکرات قریباً نوسات بازاری می شد، اکنون تولید روزانه خود را به یک میلیون و هفتصد هزار بشکه افزایش داده است. از جمله اعضای دیگر اوپک که تولیدش افزایش قابل ملاحظه ای یافته، عراق است. این کشور، با بهره برداری از خطوط نفتی جدید خود در خاک عربستان سعودی، روزانه چهارصد هزار بشکه بر صادرات خود افزوده است.

در عین حال، دگرگونی اصلی، در عربستان سعودی صورت گرفته که تولید روزانه خود را تقریباً دو میلیون بشکه افزایش داده و به حد سهمیه رسمی اش نزدیک ساخته است. در این میان، وضع تولید نفت رژیم جمهوری اسلامی کماکان به علت خسارات وارده به جزیره خارک و ادامه حملات هوایی عراق تا منظر است و حکومت تهران سعی دارد با نصب لوله های اضطراری، مسیر جریان صدور نفت ایران را ازینا در دیگری به غیرا خارک میسر سازد، اما ناظران آگاه، این اقدام را در کوتاه مدت امکان پذیر نمی دانند.

پترو لیوم اینتلیجنس ویکی
۲۱ نوامبر

سوریه:

مخالف آشکار

رژیم خمینی

هواپیما های حمل و نقل نظامی جمهوری اسلامی تاکنون از فرودگاه های نظامی دمشق به عنوان پایگاه های برای کمک رسانی به گروه های تروریستی شیعیه وابسته به خمینی در بیروت و بعلبک استفاده می کردند و روابط حسنه ای جمهوری اسلامی و سوریه عامل اصلی برای دست زدن به هرکاری از سوی طرفداران خمینی بود. اما پس از سفرها و سخنرانی های متعدد آیت الله ها و اجتهاد اسلام ها به لبنان، درباره ایجاد حکومت اسلامی در این کشور چشم حافظ اسد برانگیخته شد و روابط دمشق و تهران رفته رفته به تیرگی گرایید.

در سطح سیاست جهانی، واضح بود که جمهوری اسلامی و سوریه دو رهنموی توافقی داشته باشند، نمی توانست در لبنان از یک موضوع مشترک برخوردار باشند. رژیم اسلامی پس از شکست در مدور انقلاب اسلامی به کشورهای خلیج فارس، متوجه لبنان شد، تا از جنگ داخلی این کشور، در راه انجام مقاصد خود استفاده کند.

اما سوریه عملاً دژ محکمی در برابر سیاست های رژیم اسلامی در لبنان شد، تا جایی که طرابلس به تلنگر آشکار طرفداران خمینی تبدیل شد. در روابط جمهوری اسلامی و سوریه، در واقع با جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق، بهبود یافته بود. زیرا این جنگ، برای دمشق و تهران، فواید مشترکی در برداشت. از یک طرف خط لوله نفتی عراق که از سوریه عبور می کرد بسته شد، و از طرف دیگر سوریه متقبل شد که به عنوان

یک پل استراتژیکی، اسلح های شرقی و غربی را روانه یی کند. در مقابل، رژیم اسلامی تقبل کرد ۹ میلیون بشکه نفت به سوریه بدهد که از این میزان، یک میلیون بشکه مجانی و بقیه به قیمت بشکته های ۲۵ دلار، یعنی ۳ دلار ارزان تر از نرخ معمول حساب می شد. به این ترتیب صدها میلیون دلار به جیب حافظ اسد سر از بر شد. پس از بمباران پایانه های نفتی خارک توسط عراقی ها، ملایان دیگر نتوانستند به عهد خود وفا کنند، تا حدی که سوریه از این باب از آنان ناامید شد. به علاوه سیاست های جمهوری اسلامی در لبنان، اصلاً مورد پسند سوریه نبود، و وقتی دمشق با درخواست رژیم اسلامی مبنی بر گشایش یک پل هوایی برای اعزام جنگنده های خود به مرزهای عراق و بمباران مناطق استراتژیکی آن کشور مخالفت کرد، بر میزان این اختلاف ها بیش از پیش افزوده شد.

سازمان شیعی امل
سازمان امل پیش از آن که یک سازمان نظامی باشد، یک سازمان سیاسی است، و در حال حاضر بجز در بیروت، درجای دیگری از لبنان تسلط و نفوذ ندارد. این سازمان، از طرفداران اکثریت قاطع شیعیان لبنان برخوردار است، در حالیکه گروه های طرفدار خمینی، کلیه ی هزینه های خود را از طریق رژیم اسلامی تأمین می کنند، از جمله به گفته ی یک منبع مطلع در لبنان، در طی سال جاری، بنیاد شهید معادل ۳۰ میلیون دلار در اختیار گروه های طرفدار رژیم خمینی در لبنان قرار داده است. در مقابل تنها تعهد رهبران این گروه ها، پیاده کردن طرح های خمینی در کشور جنگ زده لبنان است. سیاست رژیم خمینی در لبنان اینست که اگر نه تمام کشور، حداقل جنوب لبنان را به صورت یک متحد با لیبی در آورد، اما سوریه که همسایه ی لبنان است، و طرح های دیگری برای این کشور در سردارد، اکنون به صورت مخالف آشکار طرح های رژیم اسلامی در لبنان در آمده است.

الوطن العربی - ۱۲ نوامبر

حراج طلاهای

اماکن مقدسه

پس از بمباران مکرر جزیره خارک و کاهش تولید و صدور نفت جمهوری اسلامی، آگاهان سیاسی پیش بینی می کنند در صورت ادامه ی این بحران اقتصادی، رژیم اسلامی به فروش کلیه طلاهای موجود در اماکن مقدسه در مشهد و شیراز دست خواهد زد تا ادامه ی جنگ را تا مدتی دیگر میسر سازد.

دو سال پیش خمینی فتوا داده بود در صورت لزوم، و اجب است از طلاهای اماکن مقدسه برای ادامه ی جنگ حق علییه باطل استفاده شود، و با این فتوا، در حقیقت راه را برای حراج این طلاها باز کرد. به علاوه اخیراً در نشست بازاریاران تهران، خمینی از آن ها خواست برای ادامه ی جنگ، رژیم اسلامی را بسا کمک های مالی یاری دهند. چندی پیش یک قالیچه ی ایرانی که به بیش از ۱۰۰ سال عمر داشت، توسط پاساژان به لندن برده شد و به مبلغ ۵۰۰ هزار پوند به فروش رسید. یک قالیچه ی زربفت ۲۰۰ ساله متعلق به حرم حضرت امام رضا نیز سال گذشته در لندن فروخته شد. یک مقام جمهوری اسلامی می گوید

منابع حیاتی و سمپ های حساب اقتصادی در اختیار آخوندها قرار دارد، و آن ها با اعمال زور و قدرت، و ایجاد بازار سیاه، می گویند همچنان بر تسلط خود بر بازار اقتصاد رژیم ادامه دهند.

این مقام جمهوری اسلامی همچنین گفت: فروش و صدور نفت جمهوری اسلامی، با اختلال روبرو شده است. زیرا رژیم اسلامی نتوانسته صاحبان کشتی ها و خریداران نفت را به سفر به آب های خلیج فارس راضی کند. و حتی کاهش قیمت نفت نیز مشکل جمهوری اسلامی را در این زمینه حل نکرده است.

از نظر موقعیت نظامی، نیروهای رژیم اسلامی کماکان به مانورهای زمینی خود در شمال و جنوب جبهه اکتفا کرده اند و جنگ فرسایشی را به یک جنگ عمومی ترجیح می دهند. این که ۱۶ میلیارد دلار فروش سالانه ی نفت از جزیره خارک چگونه توسط آخوندها تأمین خواهد شد و آیا رژیم اسلامی قادر خواهد بود با گرفتن وام های خارجی، اسلحه لازم را تأمین و جنگ بی حاصل را ادامه دهد، سئوالی است که آینده ی نزدیک به آن پاسخ خواهد داد.

هفته نامه ایلدستور چاپ لندن
۲۱ نوامبر

برخورد جدی

با نیروی دریایی

جمهوری اسلامی

در منتهی البه جنوبی خلیج فارس به کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه به سوی درگیری نظامی با حکومت آخوندها در حرکتند. هر سه کشور بخشی از ناوگان خود در منطقه را در نزدیکی تنگه هرمز، که دو سوم نفت غرب از طریق آن عبور می کند مستقر کرده اند و فعل و انفعالات نیروی دریایی جمهوری اسلامی را زیر نظر دارند. دریا پیگاه کوچکی در خاک عمان نیز جنگنده های انگلیسی به محض آن که هواپیما های رژیم خمینی بر صفحه رادار ظاهر می شوند به پرواز درمی آیند تا نیروی هوایی جمهوری اسلامی دست از پا خطا نکند. مهم ترین برخورد میان رژیم اسلامی و قدرت های غربی، در روز بیست و ششم مه ماه گذشته رخ داد، و طی آن، آبروی برای ملایان باقی

اطلاعیه ی عشایر بلوچ

با یگانه بسیج سپاه جیرفت در قریه زه کلتوت هدف حمله برق آسای رزمندگان عشایر بلوچ قرار گرفت و کلیه سلاح ها و مهمات و شش دستگاه اتوموبیل موجود در آن، به غنیمت برده شد.

در اطلاعیه ای که از سوی عشایر بلوچ انتشار یافته، گفته می شود که این حمله در شب نوزدهم آبان صورت گرفت و طی آن، شانزده ماه مورسلاح رژیم به هلاکت رسیدند. متن اطلاعیه از این قرار است: در شب ۱۹ آبان ۶۴ با یگانه بسیج سپاه جیرفت واقع در قریه ی "زه کلتوت" به محاصره ی رزمندگان عشایر "لاناری" و "بامری" به فرماندهی بهرام میسر لاناری و "آبا میری" در آمد و در یک حمله ی برق آسا ۱۶ پاسدار در این با یگانه کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. با یگانه بلافاصله پس از وقوع حمله برق آسا، سقوط کرد و کلیه سلاح ها و مهمات و شش دستگاه اتوموبیل موجود در آن، سالم به تصرف درآمد و به لطف خداوند کلید رزمندگان عشایر بلوچ سالم به با یگانه کوهستانی رسیدند. با یگانه "زه کلتوت" دو سال پیش به بیانه ی کنترل حمل قاچاق از بلوچستان به استان کرمان و هرمزگان ایجاد شده بود ولی در واقع، وظیفه آن، مقابله با ملایان بلوچستان بوده است. درود به رهبر خردمند نابورختنیار، با درود به جان با خگان راه آزادی ایران عشایر بلوچ

نماند. در آن روز، نیروی دریایی رژیم خمینی سعی کرده اند همیشه و برخلاف قوانین بین المللی، یک فروند کشتی باری فرانسوی به نام ویل دانور را در آب های آزاد بین المللی متوقف کرده، محموله آن را مورد تجسس قرار دهد، غافل از آن که این بار، با یک دولت نیرومند و قاطع مواجه است.

به مجرد آن که ماء موران رژیم اسلامی به کشتی باری فرانسوی دستور توقف دادند بی سیم یکی از رزم ناوهای فرانسه در منطقه به صدا درآمد و به ماء موران خمینی هشدار داد که فوراً از حوض کشتی ویل دانور دور شوند. طی این مکالمه، رادیویی، که صدای آن در تمام کشتی ها و مالک منطقه شنیده شد ناخدا ی رژیم فرانسوی خطاب به نیروی دریایی جمهوری اسلامی گفت: " ما به شما اجازه نخواهیم داد که از کشتی ویل دانور بازجویی بعمل آورید. آنگاه کشتی باریبری مذکور بدون اعتناء به نیروی دریایی خمینی به راه خود ادامه داد و در امارات متحده عربی در مصاحبه ای با مطبوعات بین المللی اعلام کرد که دولت متبوع وی تصمیم گرفته یک بار برای همیشه به اقدامات غیر قانونی رژیم تهران مبنی بر سر بازجویی کشتی های باریبری در آب های آزاد خلیج فارس پایان دهد.

تجسس کشتی های تجاری توسط نیروی دریایی رژیم خمینی حدود ۳ ماه پیش آغاز گردید، و به ادعای تهران سیمد فروند کشتی باری طی این مدت مورد بازجویی قرار گرفت. اما نخستین بار بود که رژیم خمینی به خود اجازه می داد که به کشتی یک کشور نیرومند غربی مانند فرانسه دستور توقف دهد. اوضاع تنگه هرمز بسیار وخیم و تیره است و هرآن احتمال دارد که میان ناوگان سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه و نیروی دریایی جمهوری اسلامی برخورد خصمانه ای روی دهد. آنچه مسلم است، رژیم اسلامی در یک چنین برخوردی کمترین باخت موفقیت نخواهد داشت زیرا حضور همان چند رزم ناو آمریکا، فرانسه و انگلیسی در منطقه کافی خواهد بود تا رژیم روح الله خمینی طی چند ساعت به زانو در آید.

واشنگتن پست - ۲۰ نوامبر

ورزشکاران پناهنده

پس آلمان فدرال، اعلام کرد که چند ورزشکار ایرانی بطور گروهی خواستار پناهندگی سیاسی از دولت آلمان شده اند. حمید الماسی، فوتبالیست ایرانی، که در مسابقات بین المللی جوانان نرو در هند حاضر شد عکس خمینی را در میدان مسابقات بدست بگیرد در نامه ای خطاب به نهضت مقاومت ملی ایران تأکید کرد که ورزشکاران ایرانی دوسا دوس ملت مبارز و مقاوم خود، در برابر رژیم اسلامی ایستادند و با باره کردن عکس خمینی در میدان های ورزشی نشان دادند که دلاوری ها و تلاش های آن ها در صحنه های بین المللی نه برای رژیم جهنمی خمینی، که برای ملت ایران بوده است. عباس ابالی، عضو تیم امید نیز که به علت اعتراض به رژیم اسلامی به زندان افتاد و از این تیم حذف شد ضمن اعلام همبستگی با نهضت مقاومت ملی ایران، از دولت آلمان غربی تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. وی در سنای ۲۰۰ مترقربا غه نیروهای مسلح ایران دارنده مدال طلالت. علی عباسیان، یکی دیگر از فوتبالیست های ایرانی که به همراه گروه ورزشکاران ایران به آلمان آمده است یکی از شرکت کنندگان در مسابقات دسته یکم بانگاه های کشور بود. عباسیان در تیم های فوتسال پاس، بانگاه برق تهران و بانگاه نیروی زمینی عضویت داشته است.

دولت بی کفایت

یکایک اعضا کابینه میرحسین موسوی، یکایک قضاوت شورای عالی قضایی، رئیس جمهوری، رئیس مجلس، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سرپرستان بنیادهای بولدا روپولسا ز اینها همه اگر از هیچ حیث مقلد امام نباشند، مسلماً از یک حیث هستند، و آن اینکه حاضرند برای چند روز بیشتر در قدرت ماندن، زمین و زمان را یکسر کنند. حاضرند پای برهراملی که می‌پندارید، بگذارند.

از امام خود موخته‌اند که حاضر است برای آن که یک سال بیشتر در مجلس بماند، سلام و ایران را یکجا معامله کند. یک نمونه برجسته این هر هری مذهبی، دکتر مرندی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی است. در خور فهم است که با وضع فکارواشته دارو و درمان و بهداشت در کشور، که همه‌اش نیز به گردن او نیست، موقعیت او از بسیاری همقطرانش در کابینه دشوارتر باشد. نیز در خور فهم است که او، مانند همقطران دیگرش، نتواند از زین مشکلاتی که گریبانگیر کشور است برآید.

اما برخی از همقطران او دست کم این صراحت را ندارند که بیابند و بگویند که با این همه مشکلات در آشفته بازار جمهوری اسلامی، کار چندان آزر یک وزیر ساخته نیست، برای آن که ضعیف‌ترین حلقه زنجیر در این جمهوری همین دولتی است که کمترین اختیارات را دارد.

اختیارات آنقدر کم است که دولت نه از این روست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین خواسته شده است. نه بلکه ببدان سبب است که میرحسین موسوی از روی قصد، خود را پشت سر خمینی پنهان می‌کند تا هر چه بیشتر از گزند آفتاها مومن بماند. عمداً از اختیارات خود استفاده نمی‌کند و در نتیجه در عمل، خود را سزاوار صفت "بی کفایت" نشان می‌دهد.

با این همه نمی‌تواند همواره خمینی را در برابر انتقادها سپر کند. زیرا اگر مثلاً وضع بهداشتی اسفبار است، به هر حال این وزیر مسئول است که باید پاسخگو باشد. اما وزیر بهداشتی به همان اندازه که بی کفایت است، تا بخواهی ریاکار و پشت هم انداز و دروغگو نیز هست، و آنچه در این رهگذر، خود کم دارد، به وسیله روزنامه‌کیشان (چاپ تهران) جبران می‌کند.

برای آن که ذهن مردم به ستوه آمده را از گناها راضی کند وزارت بهداشتی اوست، منحرف‌گردانند، سازمان نظام پزشکی را پیش می‌کشد که از دیدر باز یکی از منظم‌ترین و در هر حال مستقلترین سازمان‌های صنفی ایران بوده است. حتی در رژیم گذشته این استقلال را بر سازمان نظام پزشکی نمی‌پسندیدند. اما احترام آن را تا حدی نگاه میداشتند. ولی امروز، در رژیم آخوندی، استقلال صنفی در شما ریزرگترین گناها است. چنین است که تلاش رژیم برای از پیش بردن استقلال صنفی نظام پزشکی و مودبگری وزیر بهداشتی برای منحرف کردن انتقادها از وزارت بهداشتی، با یکدیگر منطبق گردیده است.

یکی می‌خواهد، از جمله به دست همین وزیر بی کفایت، استقلال نظام پزشکی را از بین ببرد، و دیگری می‌خواهد، به همدستی یک روزنامه‌کنجالی و بی مسئولیت، نظام پزشکی را مسئول بی کفایتی‌های نشان دهد که در ذات دولت جمهوری اسلامی است. برای این رژیم و این دولت و این وزیران آن، هیچ چیز به اندازه کفایت محترم نیست که نتوان آن را به بازی گرفت؛ و هیچ بازیچه‌ای به اندازه کافی کودکا نه و مسخره نیست که نتوان آن را در جدی‌ترین مسائل بکاربرد. کارگزاران رژیم اسلامی هنگامی از همیشه حيله‌گتر و مودی‌تر می‌شوند که منافع خود را در خطر می‌بینند.

میرحسین موسوی در بیانیه‌ای زیر عنوان "خط مشی ویرانه دولت"، درباره سیاست خارجی دولت خود می‌گوید که: "سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی آرمان‌گرایانه است نه ملی‌گرایانه. این برای نخستین بار نیست که یک خدمتگزار جمهوری اسلامی زیرمیلیت می‌زند. رژیم، او با شجاعت‌مدار خود را برای نخستین بار با شعار "ملی‌گرائی مخالف اسلام است" به خیابان‌ها فرستاد. این شعار از دهان خود آقای خمینی بیرون آمده بود که برای نخستین بار حسادت خود را بدین سبب نشان داده بود که دریافت نام مصدق در دل‌های ملت ایران همچنان یا دور آرجمندی و سر بلندی ملی است. او از مصدق با عنوان "آهانت آمیز" یک مشت استخوان یاد کرد و بی‌شما می‌دانست که از همین استخوان‌هاست که، حتی اگر خاکستر نیز شود، ستون فقرات ملیت و سر بلندی ما ایرانیان تشکیل می‌گردد. بی‌شما نمی‌داند که ایرانی، پیش از آن که به اسلام روی آورد یا اسلام را بخود بپذیرد، با ملیت خود زیسته است.

چرا دور برویم؟ از همان روزگار ملی شدن صنعت نفت، دو چهره را برگزینیم و برای مقایسه در کنار یکدیگر قرار دهیم: مصدق از یک سو و آیت‌الله کاشانی از سوی دیگر. سی سال تمام، در دوروزیم، تلاش مدام کردند تا نام مصدق را در زیر کوهی از افترا و دروغ مدفون سازند، ولی این تلاش هر چه

ستون فقرات

ملیت

بیشتر شد، به همان اندازه نام مصدق بر بلندای نمایان تروچشم‌گیرتری در خاطر ایرانیان قرار گرفت. چنین است که خاطره‌ای از قلمرو روانشناسی بیرون می‌آید و در گستره تاریخ جریبان می‌یابد و از نسلی به نسل دیگری رسد، اما آیت‌الله کاشانی، جز آن دروغ‌هایی که رژیم خمینی در آینه تبلیغات خود می‌تاباند چه برجای مانده است؟

مورخ آینده، مگر از تبار همین آخوندهای دروغگو باشد که بتوانند مصدق را ندیده بگیرد یا در مکانی بنشانند که جایگاه بلند او را نمی‌برازد. در واقع از آخوندهای حاکم بر ایران امروز توقعی نیست. نمی‌توان داشت، آنان که به دینی که این همه مدعی نگهبانی از آن هستند،

آن‌ها معین گشته و کارگردان، همه مهره‌ها را به بدقت چیده بود و فقط کافی بود که برده‌گنای می‌رفت و می‌چراغ می‌آغاز می‌شد؟ و حالا، دست سربزنگاه، پاسداران بی‌بینه، اسلام بیدار شده‌اند و دارند توطئه دشمنان را نقش بر آب می‌کنند؟

واقعاً در این سرزمین مصیبت‌زده ما حیخانه کیست؟ آیت‌الله منتظری یا آیت‌الله خمینی که بارها گفته‌اند هر کسی که می‌خواهد در چهارچوب قوانین اسلامی، به وایت ولی فقیه، کار کند، نباید هیچ مانعی در راهش نهاده شود، یا محمد موسوی خمینی‌ها که می‌گوید با قانون بیادون قانون، هیچ سرمایه‌داری حق ندارد قدم به دادگستری بگذارد و گرنه قلم پایش را خرد خواهد کرد، و یا شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی که امروز چیز می‌گوید و فردا چیزی دیگر؟

مگر سرمایه‌دارانی که برگشته‌اند و اموال خود را مطالبه می‌کنند، به طور غیرقانونی از مرز عبور کرده‌اند؟ مگر به جایی غیر از همین دادگستری جمهوری اسلامی برای گرفتن آنچه حق خود می‌انگارند، مراجعه کرده‌اند؟ مگر هفت تیر به کمر بسته بودند که قاضی مربوط به نفع آن‌ها حکم صادر کرد؟

ما به درستی نمی‌دانیم که کدام

چنین بی پروا پشت پا زده‌اند، چگونه می‌توانند حرمت ملیتی را نگاهدارند که به صراحت مخالفت خود را با آن اعلام داشته‌اند و علنی کرده‌اند؟ امام که چنان است، رئیس دولت مقلد امام نیز باید چنین باشد. باید بگوید که در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، ملیت جایی ندارد.

با این همه عجب آن که وی آرمانگراشی را در نقطه مقابل ملیت قرار داده است.

اگر آرمانگراشی، مقصود آرمان اسلامی است که با بدگفت‌ن‌های تمام ملیت و دین - ملیت ایرانی و دین اسلام - در کنار یکدیگر حرکت کرده‌اند، بی آن که تضاد جدی میان آن‌ها روی داده باشد.

اگر هم تضاد می‌روی داده است، در اثر خودسری و تجاوزطلبی آخوندهای بوده است که ملیت ایران را همواره سدره زورگوشی خویش می‌دیدند. شیخ فضل‌الله نوری در جنبش مشروطه خواهی خواست ملیت را در سایه دین قرار دهد، اما سر خود را باخت آیت‌الله خمینی به عیب می‌گوشد تجربه نیای عقیدتی خود را تکرار کند. ملیت ایرانی را انجام آورا به همان جایی خواهد فرستاد که شیخ فضل‌الله نوری را فرستاده است. به جرات می‌توان گفت که اگر سر پروبال سنت مصدق را آن قدر نمی‌چیدند، به احتمال بسیار خمینی به آن موفقیت نسبی نیز دست نمی‌یافت که در اوائل انقلاب دست یافت.

تند تازان چپ و راست

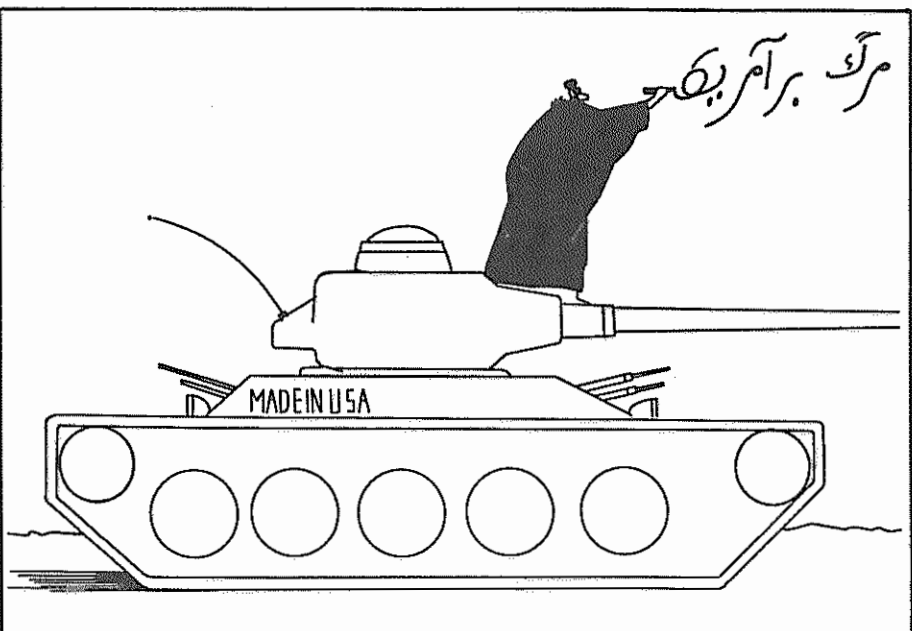
سرمایه‌داران فسراری چنین کرده‌اند، ولی می‌دانیم که آنتیسمان از مرزهای قانونی وارد کشور شدند، به جایی جز دادگستری مراجعه نکردند، هفت تیر هم نبسته بودند. سپس دادگستری می‌توانست به آنها بگوید که دادخواستشان وارد نیست و بهتر است از همان راهی که آمده‌اند، برگردند. دیگر این همه هیاهو و بگیر و ببند لازم نبود.

اگر حکمی صادر شده باشد، در همین دادگستری صادر شده است که بهترین و شریف‌ترین قضاوت را همین جمهوری اسلامی از آن کنار گذاشت تا یک مشت دست‌برسری سواد چون موسوی خمینی‌ها و موسوی اردبیلی‌ها را به جای آنان بنشانند.

احکامی که به اصطلاح به اصطلاح طاعتیان صادر شده است، در همین دادگستری ای صادر گردیده که مدت‌هاست ریاست دیوان کشوری و دادستانی کل آن به وسیله آخوندهای دوروبر خمینی اشغال شده است. بهشتی که رفت، موسوی اردبیلی آمد. ربانی املشی که رفت، شیخ حسن مانی و پس از او موسوی خمینی‌ها آمد. در هیچ یک از ادارات مملکت این قدر آخوندنریخته است که در دادگستری ریخته است. اگر حقیقی از مستضعفان ضایع شده، در همین دادگستری آخوندزده نایب شده است. واگر حکمی برخلاف مصالح اسلام، در واقع یعنی جمهوری اسلامی، صادر شده است، گناها رزمین قضاوتی نیستند که شورای عالی قضایی صلاحیت آن‌ها را تصویب کرده است. و حالا چرا

یقه سرمایه‌داران را دوباره چسبیده‌اند تا آنان را بلاگردان خود سازند، جای بسیاری حرفها دارد. عیناً ببدان می‌ماند که مثلاً کسی برای گرفتن گواهی نامه را نندگی مراجعه کند و محتحن‌ها بدون آن که متقاضی واجد شرایط بوده باشد، گواهی نامه را برای او صادر کنند و سپس با زری بیاید و به خلاف‌ها رسیدگی کند و نگاه به جای تنبیه محتحن‌ها، متقاضی گواهی نامه را دراز کند.

اصلاً نمی‌خواهیم بگوئیم که خلافتی روی نداده است، بلکه می‌گوئیم اگر خلافتی هم روی داده باشد، از قضاتی بوده است که برای راضی کرده‌اند. و اکنون، به جای آن که از آن قضات مواخذه شود، گریبان کسانسی را گرفته‌اند که مرتکب این خلاف شدند که بنیادشند دادگستری اسلامی جایشی برای رسیدگی به داد مردم است. آنان، اگر تا وانی باید بپذیرد از نسبی، تا توان همین اشتباه است.



جوانان آموخته‌اند

که چگونه ضد جمهوری اسلامی باشند

جمهوری اسلامی را پشت در بگذاریم

کارکنان هواپیمائی وارد می‌شود که پاسداران و افراد حزب‌اللهی نقش اصلی را در این قاچاق بازی می‌کنند. بهای هر یک از صفحه‌های "ال - پی" حدود ۱۵۰۰ تومان است. این صفحه‌ها تبدیل به نوار مادر می‌شود پس از تکثیر در دسترس جوانان قرار می‌گیرد.

برخلاف گذشته که پدران و مادران نسبت به پارتی رفتن فرزندان شان حساسیت نشان می‌دادند و غالباً "از این بابیت بین والدین و بخصوص دخترخانواده مرافعه وجود داشت، در جمهوری اسلامی ورق کاغذ برگشته است. پدرها و مادرها که از قید و بند زندگی در جمهوری اسلامی با خبرند و برای فرزندان شان کسه هیچگونه تفریح و سرگرمی نمی‌دارند دل می‌سوزانند، با کمک و مساعدت خودشان به برویجه‌ها کمک می‌کنند که شب نشینی شان را برپا کنند. برای این که جشن در امنیت برگزار شود با تعداد شرکت کنندگان از پانزده زوج بیشتر نباشد. همسایه‌های حزب‌اللهی قبلاً شناسایی شده اند و پنجره‌های اتاق نیز با پرده‌های ضخیم پوشیده می‌شوند. تفریح معمول در این چنین جشن‌ها نوشیدن کوکاکولا، خوردن ساندویچ، و مهمتر از همه، برگزاری مسابقه دوره‌شی "بریک دس" است.

پسرها معمولاً برای شرکت در جشن مشکل لباس ندارند، اما دخترها که بقیچه بیچ شده مجبورند وارد مهمانی بشوند باید ابتدا به سر و وضع خود برسند. یا به قول یکی از دختران "جمهوری اسلامی را پشت در بگذارند".

تقیه ز صفحه ۲

چرخش به چپ در سیاست خارجی

دروغیت شکننده‌ی قرار داده است. آنانکه با سابقه‌ی اختلاف ریشه دار و دور و دراز سنی و شیعه در لبنان آشنا هستند می‌دانند که با درمیانی جمهوری اسلامی برای خاتمه دادن به ماجرای طرابلس گونه‌ی توطئه برای ضربه زدن به سنی‌ها تلقی شد. هنوز در لبنان این سخن دکترا لاج، یکی از بزرگترین دانشمندان سنی مذهب که در کتاب درسی دانشگاه نوشته بود "شیعه وجود نداشت تا عبدالله صبا آمد و او یهودی بود" از خاطر نرفته است. هنوز برای آنان که موقعیت لبنان را می‌شناسند شایدهمکاری دونیرو، دو مذهب اقلیت، شیعه و مسیحی، بهترین راه حل به نظر بیاید. برای آنان که لبنان را می‌شناسند، هنوز توجه شیعیان به با سرعفات، از آن جهت که او مارکسیست نیست، قابل فهم است و کوشش خمینی و ایادی او برای بی حرمت کردن او و نهضت او در لبنان به دیده تردید و بی‌اس‌نگاه می‌کنند. تحولات اخیر لبنان نشان می‌دهد که چرا خمینی در کار خود موفق نبوده است. به نظر می‌آید که پس از دور کردن امام موسی صدر از صحنه سیاسی لبنان همه‌ی کوشش‌های طرفداران سوریه (که از سوی شوروی و احزاب سیاسی مارکسیست مورد حمایت آن پشتیبانی می‌شوند) برای شکستن مقاومت میان‌نروها به شکست انجامیده باشد.

گردش به چپ در سیاست خارجی رژیم خمینی گردشی آسان نخواهد بود. جناح‌های راست و افراطی و معتقدان به "اسلام انقلابی" در نهاد های حکومت خمینی و زنه‌ای در خورا عتقاد و آن‌ها گوشه چشم داشتن به کمونیسم بین المللی را بر نمی‌تابند و بی‌گمان در آینه‌ی گذشته نزدیک دولت خمینی با بت این چرخش - که تلاشی مذبحانه برای حفظ قدرت است - با مخالفان سرسخت داخلی روبرو خواهد شد که یک بار دیگر کارگزاران خمینی را زیر ضربات بی رحم خواهند گرفت و انگشت اتهام به سوی دولتی نشان خواهند داد که به دلربایی از کفار بی‌خدا و منکران توحید پرده‌آخته‌اند.

و نوجوانان دختر و پسر شرکت داشتند شیخون زدند. برخی از این دختران و پسران اولین بار نبود کسه گیر پاسداران می‌افتادند. همه‌ی کسانی که یکی از این شیخون‌ها را از نزدیک دیده باشند به آسانی متوجه می‌شوند که قشوق راه انداختن و داد و قال کردن دخترها صرفاً برای عصبی کردن پاسداران است که گوئی به سنگرها ی یک دشمن سرسخت حمله‌ور شده‌اند. پاسداران اغلب در چنین موقعیت‌ها ثنی رنگ می‌بازند و دست و پای خودشان را گمی‌کنند. جوانی که بتواند سرپاسداران را شیر به مالسد و بدون این که سوءظن برانگیزد، از معرکه بگریزد، به تنها مورد سرزنش دوستانش واقع نمی‌شود، بلکه به عنوان یک قهرمان در جمع از او یاد خواهد شد. معمولاً در تشویق و تحسین چنین جوانی می‌گویند "خیلی تمیز ز قال گذاشت" یا "خیلی تیز عمل کرد". با این همه کار حسابی این است که در کمیته "جا" نزنند. یک گروه از جوانان دستگیر شده، ترجیح دادند پای ورقه‌ی ندامت را امضا نکنند و به شلاق تن دهند. پسران در حضور دختران شلاق خوردند و حتی آخ هم نگفتند. این چنین است که در رژیم آخوندی ارزش‌ها وارونه می‌شود.

آخوندها با سیاست‌های ابلهانه و ناشیانه‌ی خود یک "مجموعه‌ی رزش" تازه پدید آورده‌اند. این مجموعه‌ی ارزش‌ز طریق واکنش مخالف نشان دادن جامعه، و بیشتر از همه جوانان، به وجود آمده است. شعارهای پوچ و تو خالی آخوندها برضد آمریکا مقامت بیشتری در برابر این شعارها پدید آورده است. با ورنکردنی است که پنج سال پس از تسلط همه جانبه آخوندها بر جامعه، اکنون پرشونده‌ترین رادیوی خارجی که به زبان فارسی برنامہ پخش می‌کند "صدای آمریکا" است. بیشترین شنونده‌های این رادیو جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند که تشنه و مشتاق شنیدن موسیقی هستند و برنامہ دلخواه آنان "آوای موسیقی" است. دخترها و پسرهای جوان ارتباط خود را با بازار داغ موسیقی جهان از طریق شنیدن آهنگ‌های این برنامہ که گوینده‌ی مرد آن بالحنی ملیح آن‌ها را برای "مادموازل‌های زیبا و پسران خاکی" پخش می‌کند، حفظ می‌کنند.

در نتیجه‌ی برخورد کوتاه‌بینانه‌ی آخوندها نسبت به موسیقی که "غنا" را حرام می‌دانند، موسیقی ظاهراً از زندگی ایرانیان حذف شده اما شنیدن آن در خفا صورت می‌گیرد. فروش نوارهای موسیقی خارجی و ایرانی، بجز نوحه‌خوانی‌های "آهنگران" نامی و چندکاست از شجریان ممنوع شده است. اما جوانان در بین خودشان شبکه‌ی وسیعی از مبادله‌ی نوار بوجود آورده‌اند. با آن که وقت و بی وقت دختران و پسران را در مدرسه تفتیش بدنی می‌کنند، اما کمتریسر و دختری است که بدون داشتن یکی - دونوار مخفی در لباس زیر وارد مدرسه شود. دوهفته‌ی پیش، در یکی از مدارس دخترانه‌ی مرکز شهر، طی یک با زرسی غافلگیرانه حدود ۸۰۰ نوار موسیقی از دختران کشف شد. نوارهای ویدئو نیز دست به دست می‌گردد. سوهای خوانندگان جدید برنامہ‌ی محبوب جوان‌هاست. نوارهای مادر و صفحه‌های سی و سه دور آهنگ‌های جدید تقریباً به فاصله‌ی یکی دوهفته به بازار می‌آید. با ورنکردنی است اگر برای آن افساء کنیم که "تاپ تن" های هفته در همان هفته در تهران خریدنی است. معمولاً نوارهای ویدئو و صفحه‌های موسیقی از طریق

جوانان به دنبال سرخوردگی‌های فراوان و آشفتگی‌های بی حساب توانسته‌اند به خود بقبولانند که با دوشخصیت در جامعه زندگی کنند. آن‌ها آموخته‌اند که چگونه افکارشان را پنهان نگاهدارند. چون به قدر کافی در دور و برشان مصیبت‌افشای عقاید را به چشم خود دیده‌اند. بهر حال، دوگانگی زندگی در جمهوری اسلامی به آن آموخته است که مسائل شخصیشان را برای خودشان حفظ کنند و نسبت به معتقدان نشان رازدار نباشند. یکی از جوانان از قول معلم دینی خود تعریف می‌کند که انسان باید سه چیز را پنهان از دیگران نگه دارد: "اول از همه باید مذهبش مکتوم باشد، دوم مقصدش و سوم شروتش." این ضرب‌المثل قدیمی که در روزگار آن کهن و در جوامع مذهبی بهترین اندرز بود امروزه در جامعه‌ی ریاکارانه‌ی کسه جمهوری اسلامی درست کرده است دوباره تبلیغ می‌شود. به جوانان می‌آموزند که می‌توان هر کاری کرد، به هر اقدامی دست زد و هر اعتقادی داشت، اما باید از چشم همه آن‌ها را پنهان نگه داشت و متوسط سل به دغلبازی و دورویی برای فریب دیگران شد. از چنین استدلالی جوانان به این نتیجه رسیده‌اند که پس خود آخوندها هم آنچنان که می‌نمایند نیستند و در نتیجه احکام مذهبی اهمیت و اعتبار خود را در جامعه و در چشم جوانان از دست داد. با ورنداشت‌هایی که روزگاری نه چندان دور در همین خانواده‌ها تقدس و حرمت بی اندازه داشت دیگر قداسست و حرمتش شکسته شده است. معنی این حرف اینست که در جامعه اسلامی خمینی، مذهب پوششی است ظاهری، امری است تکلیفی و عاریتی، نه به قصد ایمان یا تقرب به خدا، بلکه برای تظاهر و ریا. در پناه تجربه‌های سالهای اخیر است که اختلاف میان اسلام متشرع و عرفان را می‌توان دریافت. اولی امری متظاهرانه و دومی اعتقادی خالصانه تلقی می‌شود. جوان هفده ساله‌ی به نام بابک که گیلانی و ساکن رشت است می‌گوید: "ما یاد گرفته‌ایم که مثل حربا به رنگ محیطی در بیاییم که در آن زندگی می‌کنیم. می‌دانیم که این کار بی صداقتی با خود و با دیگران است، اما هزار بار به کام مرگ بودیم اگر این صنعت ظریف را نمی‌آموختیم."

حبابان، عرصه‌ی اصلی خطر

همرنگ جماعت شدن به معنی آن نیست که جوانان یکسر تسلیم شده باشند. به رغم آگاهی دختران و پسران جوان به خطری که در خیابان‌ها به کمین آن‌ها نشسته، حضور دختران به صورت آراسته و با لباس‌های عجیب و غریب در زیر روپوش، و پسران با نلوارهای تنگ و چسبان "لی" و موهای اصلاح شده به سبک "پانک" در خیابان‌ها، مبارز جوئی آنان را نشان می‌دهد. اگر روزگاری بود کسه جوانان برای مخاطره جوئی و مبارزه طلبی به داشتن افکار ممنوعه و خواندن کتاب‌های "خاله" ارضاء می‌شدند، آن‌ها اکنون با نمایش خیابانی خود هزار بار بیشتر از نسل جوان گذشته به استقبال خطر می‌روند. برپا کردن "پارتی" یکی دیگر از راه‌های نفی ارزش‌های تحمیلی و به معارضه خواستن رژیم تلقی می‌شود. رژیم که این نکته را می‌داند به شدت هر چه متستر با آن برخورد می‌کند. در ماه تیر، تنها در یک شب، پاسداران به بیست و سه "پارتی" که در آن جوانان

بازتاب آئین میتراگرایی در غرب یا میترائیسم

یک نکته نسبتاً تاریک که در تاریخ آئین میتراگرایی وجود دارد چگونگی تحول این آئین از مرحله دوم به سوم یا سرایت آن از ایران به خارج از ایران است. بسیاری از پژوهشگران این سؤال را طرح کرده اند که کیش مهرپرستی در چه شرایط و چگونه به کشورهای اروپا انتقال یافت و مبدل به یک آئین رازآمیز مجهز به انجمن های سری و تشریفات رمزی گردید. مادر آغا ز این بحث به یک نظریه مشکوک اشاره می کنیم و به علت مردود بودن آن دیگر به آن بر نمی گردیم. مقصود نظر ویگاندر (۱) است که می گوید: هیچگونه رابطه بین مهرایران و میتراگرایی رومی غرب وجود ندارد. این نظریه را محققان دیگر غیرمنطقی و اثبات ناپذیر خوانده اند. بدیهی است که در جریان تحول مهرپرستی به میترائیسم شرایط زمان و مکان و اوضاع و احوال محیطی که این برخورد شرق و غرب در آن صورت گرفته بی تاثیر نبوده بلکه قطعاً در ماهیت اصلی کیش مهرپرستی تصرفاتی کرده است. مثلاً طبق یک نظریه که در آنسیکلوپدی ادیان و اخلاقیات بیان شده شاهان دوره اخیر سلسله هخامنشی که مرید سرپرده میترا و آناهیتا بودند پرستش این خدایان را به ایالات رومی قلمرو خود در آسیای صغیر سرایت دادند و طولی نکشید که این خدایان با خدایان بومی وجه اشتراک پیدا کردند. یعنی آناهیتا یا " بزرگ مادر " برابر شد و خصوصیات میترا با صفات کببله Cybele خدای طبیعت پیوند خورد. اینگونه تا شیرات متقابل طبعاً وجود داشته است. اما این غیر از آنست که گفته شود میترائیسم یکباره مستقل از کیش مهرپرستی است و ما در شروع این گفتار مردود بودن یک چنین تعبیر را تأکید می کنیم.

بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که تحول مهرپرستی به میترائیسم در بابل پایه گذاری شد. می گویند منهای می که از مدت ها قبل مقیم بابل شده بودند از ستاره شناسی مردم بین النهرین تاثیر پذیرفتند و آئین میترائیسم از همین برخورد و آمیزش افکار ایرانی و کلدانی بوجود آمد. آنها شباهت هایی نیز بین میترائیسم و اعتقادات بابلی قائل می شوند. از جمله عقیده دارند که فکر زائیده شدن میترا از سنگ که در یک تندیس مجسم شده است به این اعتقاد بابلی برمی گردد که شمش خدای خورشید از کوه زائیده شد یا اینکه نمایان شدن زمان بیکسرا (زروان) به صورت هیگلی که شیر در را س آن قرار دارد اقتباس از جسم زمان در هیگلی است. اینک انتقال مهرگان یا جشن پاشیزی به توریاز جشن بهاری با اصول گاه شناسی بابلی (توجه مخصوص به آغاز بهار) بی ارتباط نیست. بدون تردید این محققان در جستجوی شباهت ها و در نتیجه گیری از آنها بسیار مبالغه کرده اند. در حقیقت در هیچ یک از نقاط بین النهرین آثار یافته نشده است که بتوان آنرا نوعی پیش نمونه آئین میترائیسم تلقی کرد. در این باب هم که محققان تکیه زیادی روی ارتباط میترائیسم با ستاره شناسی گذاشته اند، حقیقتاً مرایست که ستاره شناسی میترائی از بابلی سرچشمه نگرفته بلکه نفوذ یونانی بیشتر در آن بیست.

فرانز کومن، متخصص نامی میتراشناسی ضمن بحث درباره چگونگی گسترش آئین میتراگرایی در غرب می گوید: در این خط سیر بابل فقط مرحله گذرانی بود به این معنی که مدت ها قبل مغها از بین النهرین گذشته و به قلب آسیای صغیر راه یافته بودند. حتی در روزگار اولیسن پادشاهان هخامنشی جمعی از آنها در ارمنستان مستقر شدند و آنجا دین محلی در برابر کیشی که آنها با خود آورده بودند رفته رفته عقب نشینی کرد. همچنین در ایالت کاپادوس Cappadoce در زمستان استرابون (۵۸ قبل از میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد) تعداد زیادی آتشکده های مغان هنوز روشن بود. حتی در زمان بسیار دوری آنها در پونت ولیدی و گالاتی و فریژی (از ایالات آسیای صغیر) به تعداد زیاد وجود داشتند. لاقابل در کاپادوس این جا معها که مجوس خوانده می شدند بعد از غلبه مسیحیت تا قرن پنجم میلادی باقی مانده و آئین و رسوم خود را اجرا می کردند. زبان ادبی و شایسته اینها زبان ایرانی نبود بلکه زبان آرامی بود که در زمان هخامنشی ها زبان روابط سیاسی و بازرگانی تمام کشورهای واقع در غرب دجله بود. قاعدتاً سقوط امپراتوری هخامنشی

فؤاد روحانی

آئین میتراگرایی



مجسمه مهر در قمر وایتان Vatien (م)

می بایست اثرنا مساعی روی کلنی های ایرانی پراکنده و از میهن دور افتاده داشته باشد اما در واقع عکس آن اتفاق افتاد یعنی مغها لاقلاً همان قدر که پادشاهان هخامنشی از آنها پشتیبانی می کردند مورد حمایت دیادکها Diadoque (جانشینان اسکندر) نیز قرار گرفتند. بعد از حمله اسکندر و تقاضای سلسله هخامنشی بسیاری از ملوک الطوائف ایرانی الاصل و سا تراپها خاندانهای سلطنتی تشکیل دادند که با استناد به شجره نامه های نسب به هخامنشیان می رساندند مانند پادشاهان ارمنستان و ایالات شرقی و شمال شرقی آسیای صغیر یعنی کاپادوس و پونت و کوماژن Comagene حال خواه این نسب ها درست بوده باشد خواه نباشد در هر صورت این اصل و منشأ فرضی باعث می شد که این سلسله ها خدایان نیاکان موهوشان را بپرستند. روی سلسله های قبایل که لاقلاً در مرز ارمنستان با وجود همه پیشا مدها تا زمان ژوستینین Justinien (۵۲۵ تا ۵۶۷ میلادی) عنوان موروثی ساتراپانگاه داشتند آئین قدیمی نیاکان را هم با حسی غرور حفظ کردند و در عین آنکه با ادیان دیگر مخالفت نمی ورزیدند توجه خاصی به پرستشگاه های مزدائی نشان می دادند یعنی اهورامزدا و هومن و بهرام و آناهیتا را می ستودند و به خصوص برای میترا امتیاز قائل بودند. در حقیقت نسبت به او یک وفاداری شخصی ابرازی کردند که از نام های آنها (مشتق از میترا) معلوم می گردد. آنها میترا را خدائی می دانستند که فتح و پیروزی می دهد. یک نمونه از پشت گرمی آنها به میترا کتیبه ایست که از انتیاخس اول Antiochos پادشاه کوماژن که منسوب به داریوش می رساند باقی مانده است. روی آرامگاه مجلل او نقشی کنده شده (بین ۶۹ تا ۲۴ ق م) که شاه را بالباس فاخر و تاجی بلند نشان می دهد. در حالی که گری به دست چپ دارد و دست راست میترا را نشان می دهد. بیمانی که با او بسته است می فشارد و مقابل او میترا دیده می شود که هاله ای مزین به اشعه خورشید به دور سر دارد.

بنا بر این نکات درست تر اینست که گفته شود برخورد عقاید و افکار ایرانی و یونانی در آسیای صغیر به وقوع پیوست و نه در بین النهرین. اما این برخورد چگونگی پیدایش آئین میترائیسم را روشن نمی کند. راست است که بر اثر آمیزش میترا به صورت هائی جلوه می کند مثلاً برابر با هلیوس یا آپولو یا هر مس خدایان یونان و یا حامی رسمی پادشاه شناخته می شود اما هنوز نام و نشانی از یک خدای آئین رازآمیز در میان نیست. ضمن (ناحیه ایالت کوماژن) به عمل آمده هیچگونه اشیری بدست نیامده است که میترا را به شکل خدای قربانی کننده گاو نشان دهد یا بهرتجو دیگر دلایلی بر وجود آئین راز آمیز میترائیسم نتواند بود.

در حال سرایت کیش مهرپرستی به خارج از ایران (به سمت غرب) پس از حمله اسکندر یعنی طی سه قرن قبل از میلاد صورت گرفت به این معنی که بر اثر سقوط امپراتوری ایران و آشفتگی عظیمی که از آن ناشی شد همه مرزهای سیاسی و مذهبی فروریخت و نژادهای نامتجانس بختت با یکدیگر مخلوط شدند و آسیای صغیر صحنه اختلاط و آمیزش های بی سابقه نژادی و عقیدتی گردید. فلسفه های دینی شرق با حکمت یونان روبرو شد و از این برخورد ترکیبات غیرمنتظره بوجود آمد که با شدت تمام با یکدیگر رقابت می ورزیدند. در این وضع منهای که از ارمنستان گرفته تا فریژی ولیدی همه جا پراکنده بودند سکوتی را که تا آن وقت بخود تحمیل کرده بودند شکستند و تبلیغات جدی آغاز کردند و گروهی را به کیش خود درآوردند.

این نکته مسلم است که میترائیسم در زمانی صورت قطعی پیدا کرد که به دنبال فتح اسکندر عقاید مختلف دینی و اخلاقی با یکدیگر جوش خوردند و از این اختلاط رسم و آئین تازه ای بوجود آمد که به همان شکل و با همان اصول عقاید آئین پرستش در امپراتوری رم گسترش یافت اما به علت فقدان مدارک تاریخی نمی توان گفت این تغییر شکل و تحول کیش مزدائی در کدام کشور بخصوص و درست در چه زمان صورت گرفت. با این حال محققان توانسته اند عوامل عمده ای را که در تغییر آئین مغ های آسیای صغیر موشربوده است تشخیص دهند. یکی از نقاطی که آئین میترا طی سفر خود از شرق به غرب از آن گذشت و آثار ی ز خود در آن بجا گذاشت ارمنستان است. این آثار در زمینه تحقیق درباره اینکه آیا ارمنستان در گسترش میترائیسم سهمی داشته است یا نه مورد بررسی قرار گرفته اند. در ارمنستان کیش مزدائی با اعتقادات ملی و نیز جزئی از افکار سامی که از سوره به خارج رخنه کرده بود مخلوط شد. در فلسفه دینی جدید که نتیجه سازش عقاید مختلف بود میترا مانند گذشته مقام خدائی داشت. بعضی اورا رب النوع آتش می دانستند بعضی عین خورشید. افسانه های عجیبی به نام او ربط داده می شد مثلاً یک نویسنده ارمنی نقل می کند که میترا از مقاربت اهورامزدا با مادر خود بوجود آمد. اینگونه افسانه های بی اساس در روایات ارمنی فراوان است و نمی توان آنها را در ردیف تحقیقاتی قرار داد که پژوهشگران غربی علاقه مند به میترائیسم به عمل آورده اند. تاریخ پذیرش مهرپرستی در ارمنستان دقیقاً معلوم نیست. ارامنه پرستشگاه های قدیمی خود را میهان Mehean (= مهریان) می خواندند

افسانه کهنه ای نیز داشتند به این مضمون که مهر (میترا) خدائی است اسب سوار که همراه با کلاغ سیاه به غاری فرورفته است تا طبق یک روایت فقط در آخر الزمان و طبق روایت دیگر سالی یک بار از آن بیرون آید و همچنین در یک محل در ارمنستان سه محراب کشف شده که وقف اهورامزدا و میترا و آناهیتا بعنوان سه خدای مورد پرستش ارامنه بوده است. پادشاهان اشکانی ارمنستان میترا را صمیمانه می پرستیدند. در زمان بلاش اول اشکانی (۵۱ تا ۷۵ میلادی) امپراتوریه های رومی و اشکانی سازی در مورد ارمنستان کردند از این قرار که تیرداد برادر بلاش پادشاه ارمنستان شود ولی تاجگذاری او بدست امپراتور روم انجام گردد. در تاریخ آمده است که وقتی تیرداد در سال ۶۶ میلادی نزد نرون رفت که تشریفات تاجگذاری بدست او انجام شود به نرون گفت: من همانگونه که میترا را می ستایم همانگونه به ستایش تو آمده ام اما احتمالاً منظور او از این عبارت جز این نبوده است که به عقیده ارامنه میترا خدای حافظ و ضامن قدرت امپراتوری است.

زمان پیدایش و گسترش میترائیسم تقریباً برابر با دوره سلطنت اشکانیان ۲۵۰ تا ۲۲۴ ق م است. اعتقادات مذهبی اشکانیان چندان مورد بررسی و بحث قرار نگرفته است. دین آنها البته دین مزدائی بود. آثار وجود دارد که نشان می دهد خدایان مورد پرستش آنها اهورامزدا و میترا و آناهیتا بودند. دلیل علاقه خاص آنها به میترا اینست که بزرگان نشان (از جمله پادشاه) برای جلب عنایت خدا نام مشتق از میترا (مهرداد) برخورد می گذاشتند. روایتی نیز وجود دارد به این مضمون که مهریشت در زمان مهرداد اول ۱۷۱ - ۱۲۹ تا لیف شده حتی جمع آوری او ستاران نیز به زمان بلاش اول ربط داده اند. در هر صورت اشکانیان شهرت مخصوصی به آزادمنشی در امر دین داشتند آنها نیز مانند هخامنشیان از یهودیان که مورد آزار و اذیت سلوکیدها و رومیها بقیه در صفحه ۱۰

آئین میتراگرایی

بقیه از صفحه ۹

بودند حمایت می کردند. عقیده محققان بر اینست که اشکانیان بخصوص بر اثر آمیزش با یونانیان (مهرداد اول " یونان دوست " Philhélène لقب داشت) کمک شایانی به پیشرفت تمدن ایران نموده اند. بعضی محققان اصل و منشأ میترائیسم را در اعتقادات بابلی جستجو کرده اند، بعضی در التقاط ادیان مختلف در آسیای صغیر به دنبال آشفتگی ناشی از فتح اسکندر، و بعضی در برخورد فرهنگ های ایرانی و یونانی اما معدودی پژوهشگران نیز قائل به یک مبدا اصیل ایرانی شده اند یعنی هریک از جنبه های جسم میترا یعنی آئین رمزی را به صفتی ربط می دهند که هم اعتقاد باستانی هندو ایرانی وهم کیش مهرپرستی مهر را به آن مضمین می شناختند. مثلاً " اعتقاد به میترا بعنوان مدافع حق و راستی و فرمان عهد و پیمان با یه اصلی عقاید قدیمی و کیش مهرپرستی است، پشت گرمی جنگاوران و سلحشوران به حمایت میترا نیز بطوری که قبلاً گفته شد در مهرپرستی تا کید شده است، حتی جنبه افراطی همین صفت یعنی تجسم میترا بصورت خدای گروه پرخاشگران و مجریسان رسوم مرموز و نا آرام شبانه نیز به " انجمن های مردان " ایران باستان ربط داده شده است. یک محقق (۱) چنین اظهار نظر می کند که از اینجا سر توسعه آئین میترائیسم بین سربازان رومی و اینکسسه در آداب دینی آنها شمیرتنش مهمی دارد و بخصوص اینکسسه درجه سوم از درجات هفتگانه سلوک در طریقه میترائیسم " سرباز " نام دارد آشکار می شود. جنبه خورشیدی میترا در میترائیسم و پرستش را بعنوان خورشیدی شکست ناپذیر (Sol Inviétus) یا خدای شکست ناپذیر (Deus Inviétus) تماما با تجسم میترا در پشت شمش (خورشیدیست) برابر است. در مورد مهم ترین رمز آئین میترائیسم نیز یعنی آیین اسطوره که میترا گاونری را می رباید و قربانی می کنند بعضی محققان سعی کرده اند وجه ارتباطی بین آیین رمز و اعتقادات ایران باستان پیدا کنند. آنها از طرفی یادآور می شوند که قربانی گاونرد در رسوم مرموز شبانه " انجمن های مردان " ایران باستان که در بخش دوم به آن اشاره کردیم سابقه دارد. از طرفی نیز چنین می اندیشند که اسطوره سوار شدن فریدون کشته شده از دها (دشمن باروری) بریک گاونرسفید در روز مهر با اسطوره میترا قربانی کننده گاونرسفید (رمز تجدید باروری) بی ارتباط نمی تواند بود و هر دو را با یدرمز تجدید حیات دانست، این نکته نیز قابل توجه است که در تقریباً همه تندیس ها میترا در حال قربانی کردن گاونر لباس ایرانی و بخصوص اشکانی به تن دارد. این رانیزی توان علاوه نمود که مفا با وجود منع قربانی در تعالیم زرتشت همواره نقش عمده ای در اجرای قربانیها داشتند. چنانکه هرودت می گوید: مراسم قربانیی هیچگاه بدون حضور مغان انجام نمی گرفت (بسباب اول ۱۳۲). بالاخره یک پژوهشگر (۲) برابری جالبی بین جهان شناسی میترائیسم و جهان شناسی فرقه زروانی زرتشتی آنگونه که مغانها می کردند قائل شده است. به این معنی که در فلسفه زروانی موجودات آسمانی تشکیل دهنده جهان عبارتند از زروان (زمان بیکران)، دوفرزندا و یعنی اورمزد و اهریمن و واسطه بین آنها یا میترا. این موجودات چهارگانه عیناً با همین صفات در میترائیسم یافت می شوند (سکولوم Seculum یا زمان بیکران معادل زروان - زئوس معادل اهورمزدا - پلوتون Pluton معادل اهریمن و میترا واسطه بین آنها). برجسته ترین محقق میتراشناسی از مجموع این نکات چنین نتیجه می گیرد: " همه افسانه های که میترا پسران آنست فقط در زمانی می توانستند ساخته شده باشند که زندگی جامعه زندگی چوپانی بوده است. این سنت های دیرینه یک تمسیدن بدوی و تمضیه نیافته در قالب آئین رمزی همراه با یک فلسفه لطیف و اخلاقیات ارجمند باقی مانده اند. " (۴)

نامه بمپئی (Pompée) سردار نامی روم (۱۰۷ تا ۴۸ ق م) که در جنگ های روم با میترائیست Mithridate ششم پادشاه پونت شرکت داشت اشاره به گروه مهمی از دزدان دریایی می کند که مزدور میترائیست بودند و با کشتی ها و تجهیزات کامل از ایالت سیلیسی Gilicie واقع در جنوب شرقی آناتولی به راه می افتادند و به بنا در کشتی ها حمله می کردند. پلوتارک در فصل بیست و چهارم کتاب نامبرده می گوید این دزدان " قربانیهای عجیبی اجرا می کردند و آداب سری رموزناشناسی از جمله رموز میترا را که هنوز امروز برقرار است بجا می آورند " یک نویسنده ضمن نقل این عبارت پلوتارک چنین می گوید (۵): " دزدان دریایی سیلیسی از آنکه اسیر شدند آئین خدایشان میترا را وارد یونان کردند و چون کشتیهای آنها جزو نیروی دریایی میترائیست بود بعید نیست که افشاد متشتمنی از سپاه او آئین خدای ایرانی را که بیمن سربازان پادشاه پونت رواج داشت به دزدان تعلیم کرده باشند. "

یک نویسنده دیگر (۶) از همین مطلب تعبیر جالبی می کند به این معنی که آئین میترائیسم را به صورت کمک به انقلاب علیه سلطه مردم جلوه می دهد و می گوید: " این دزدان دریایی یا لاقل قسمتی از آنها زیر نفوذ افسران سابق ارتش میترائیست بودند که هر چند متوااری شده بودند ولی بعد از مرگ پادشاه خواستند به مبارزه با روم ادامه دهند و می توان گفت که پذیرش میترا بعنوان خدای فرمان جنگ خدا میریالیسم با عمل آنها بی ارتباط نبود. "

تاریخ نویسان شماره ۶ دزدان دریایی را که بمپئی در سال ۶۷ ق م. اسیر کرد و به کارهای کشاورزی گماشت به ۲۵/۰۰۰ برآورد کرده و گفته اند عده زیادی از آنها به جنوب ایتالیا منتقل شدند و هم آنها هم سربازان رومی که از آسیا برگشتند رسوم دینی خود را ز جمله آئین میترائیسم را با خود آوردند. کمیت و کیفیت سهم این گروه ها در گسترش آئین میترائیسم دقیقاً معلوم نیست قدر مسلم اینست که چند نفر از افسران لژیون های پنجم و نهم که در سواحل روم دلتوب مستقر شدند محرابهای ساخته و وقف میترا نمودند. در شهر رم نیز یک برده آزاد شده کتیه ای حاوی ستایش میترا به دوزبان نصب کرد. همچنین ممکن است تسخیر ایالات شرقی آسیای صغیر توسط ارتش روم کمک به آشنا کردن محافل رومی با آئین میترائیسم نموده باشد. در حدود سال ۸۰ میلادی میترائیسم از راه شعور سوسانی وارد ادبیات ایتالیا شده این معنی که یک شاعر درباری قصیده ای در بزرگداشت آئین قربانی گاونر ساخت. به این ترتیب در اواخر قرن اول میلادی میترائیسم در رم و بخصوص در محیط نزدیک به دربار رخنه کرد. اما اولین تصویری از صحنه قربانی گاونر که کشف شده و میترا را با همه تفامیل آن صحنه نشان می دهد تندیس است از مرمر که یک برده در سال ۱۰۲ میلادی وقف میترا نمود. از آن پس بین قرن های دوم و چهارم تعداد زیادی پرستشگاه میترا در ایتالیا ساخته شد. تنها در شهر امروزی " جهل " مهرابه وجود دارد. در نقاط دیگر اروپا نیز مانند اتریش، آلمان، ایالات ناحیه دانوب، انگلستان و غیره آثار زیادی که کتیبه و تندیس وجه مهرابه وجود دارد که مجال ذکر آن در این گفتار نیست.

اصول عقاید میترائیسم

تحقیق درباره هر مذهب یا آئین الزاماً به این سؤال منتهی می شود که احکام و تعالیم و فلسفه این جهانی و آن جهانی آن چیست. در مورد تحقیق کنونی متأسفانه جواب روشن و کافی به این سؤال نمی توان داد چون آئین رمزی میترائیسم کتاب مقدس ندارد و ارتباط آن با دین زرتشت آنقدر نزدیک نیست که بتوان اوستا را کتاب مقدس آن آئین دانست. اعتقادات پیروان آن نیز بهیچ صورت تدوین و تفسیر نشده است. تنها از تما و ویرو کتیبه های که باقی مانده است می توان اصولی بصورت حدس و گمان استخراج کرد به این جهت یک نویسنده (۷) می گوید: نقطه سیاه پرونده میترائیسم همین است آثار هنری میترائیسم مانند یک کتاب مصور است که متن آن کم شده باشد اما در هر شروع آئین رموزناچار یک معنی باطنی نهفته است. در اعتقاد باستانی یونانی و رومی هیچ رمزی وجود نداشته که دارای یک معنی اساطیری یا رابایت مقدس نبوده باشد. یعنی آئین های راز آمیز

در عین تعیین شکل دعا و نیایش فلسفه های نیز در باره جهان شناسی و انسان شناسی و مفهوم دنیا و آخرت و نجات و رستگاری در نظر داشته اند که تصریح شده و باید آنرا بنحوی کشف کرد. حال برای آنکه در مورد تحقیق کنونی وسیله یک چنین استنباط فراهم شود ما مختصری درباره آثاری که از میترائیسم بجا مانده است بیان می کنیم.

جنبه تصویری

بدیهی است که چشمگیرترین و گویا ترین آثاری که از آئین میترائیسم باقی مانده تندیس ها و سنگ نوشته ها است که به تعداد نسبتاً زیاد وجود دارد. نماینده برجسته آئین میترائیسم تصویر مقدسی است که میترا را در حال قربانی کردن یک گاونر نشان می دهد. این تصویر در تندیس های مجسم می شود که میترا در مرکز آن قرار دارد. وصف ساده تصویر اینست: میترا به صورت جوانی زیبا ملبس به لباس شرقی بر کرده گاونر که زمین زده شده نشسته است در حالی که پای راست را روی پای گاونر گذاشته و با دست چپ یک شاخ گاونر را با منخرین آنرا گرفته و سرش را بلند نگاه می دارد و با دست راست دهنه پهنی را به گاونر می فروماید. در طرفین میترا دو جوان که لباس خدایان به سبک شرقی بر تن دارند (بعنوان رمز خورشید) ایستاده اند، یکی مشعلی روبه بالا و دیگری مشعلی روبه پایین در دست دارد که آن یک مظهر طلوع و این یک مظهر غروب آفتاب شناخته شده اند. این صحنه در غاری می گذرد که در بالای آن خورشید سمت چپ قرار دارد و ماه در سمت راست. در لبه غار سمت چپ تقریباً همیشه یک کلاغ نشسته است که پیام آور خورشید یعنی ابلاغ کننده فرسایان قربانی به میترا است. یک سگ به جلومی شبانه تا خون قربانی را بکشد، یک مار به سمت محل زخم می پیچد و یک عقرب بیضه های گاونر را می فشارد. غالباً خوشه های گندم از دم گاونر می آید. بیرون می آیند. گاونر سف غار با درخت های راستی های دیگر پوشیده می شود. حیوانات مختلفی نیز، از جمله یک شیر در صحنه قربانی دیده می شوند. به این ترتیب انواع گوناگون مظاهر حیات از حیوانات گرفته تا نباتات در صحنه قربانی گاونر جلوه می کنند.

یادآوری: در تنظیم مطالب این بختار ما از خذ غربی بشرح زیر استفاده شده است:

Franz Cumont : Les Mystères de Mithra , H.Lamartin , Bruxelles 1913. W.Widengren: Les Religions de l'Iran, Payot Paris 1968 R.A.Turcan : Mithra et le Mithriacisme . Presses Universitaires de France, 1981 . Encyclopaedia of Religion and Ethics . Encyclopaedia Britannica .

و نظیر نظریات محققانی دیگر مانند: S. Wikander , G. Dumezil , Duchesne , Guilleman . و دیگران که ضمن ماخذ نامبرده ماخذ دیگر به آنها استناد شده است ما مطالبی را که از این ماخذ گرفته شده است در این بختار آورده ایم اما برای رعایت اختصار از ذکر آنها مربوطه در هر مورد خودداری می کنیم.

S.Wikander : Etudes sur les Mystères de Mithra	۱-۳
253 Widengren	۲-۳
27 Cumont	۴-
253 Widengren	۵-
19 Turcan	۶-
94 Turcan	۷-

(دنباله مطلب در شماره آینده)

تصحیح و بوزش

در مقاله " آئین میتراگرایی " در شماره گذشته، پانویس مقاله در صفحه ۹ روزنامه به اشتباه چاپ شده که با عرض بوزش، صحیح آن در اینجا می آید:

* در همین ایس نکات ارسوسه ای ساد دوران بوداود در مقاله " میترا و زکتاب Widengren صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲ استفاده شده است.

نامه‌ای از ایران

بحران جمهوری اسلامی
وعقب نشینی خمینی

وضع اقتصادی

برابر با آخرین آمار بانک مرکزی بهای کالاهای کثیرا مصرف در مهرماه نسبت به شهریورماه، یعنی طی یک ماه ۵ درصد افزایش یافته است که در بعضی اقلام خیلی بیشتر از اینهاست. از طرفی معاملات مسکن، اتوموبیل، کالاهای خانگی تقریباً متوقف شده و گردش پول به حداقل رسیده است، بجز مغازه‌های فروش مواد غذایی و اندکی پوشاک بقیه خالی و سوت و کوراست. طبق یک آمار دقیق که یکی از مملیون از شهرستانی البرز ارائه داده در سه ماهه دوم سال ۶۴ یک سوم کارگران کارخانه‌ها از کار اخراج شده اند، تقریباً "کلیه" کارخانه‌ها شیفت شب خود را تعطیل کرده اند، بعضی‌ها هم یک شیفته شده اند. کارگرانی که از کارخانه‌ها اخراج می شوند به زحمت ۲ ماه حقوق می گیرند و بعد از اتمام پس انداز، هیچ راهی جز رفتن به بیسج ندارند. ارقام مالیاتی مغازه داران رابسه و حثت انداخته و اخبار مربوط بیه بر نامه بوده دولت برای سال ۶۵ که بدون تکیه بر درآمد نفت و صرفاً با تکیه بر مالیات مستقیم تهیه می شود کسبه و طبقه متوسط و بازار را

دستپاچه و مضطرب ساخته است. اخیراً از مدیران و صاحبان صنایع دعوت کرده اند که برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه‌ها بروند، آنها نه تنها تن به قبول سفر نداده اند بلکه آشکارا گفتند از عهده هیچ کسک تازه ای هم برای جبهه‌ها بر نمی آیند. یادآوری این نکته نیز لازم است که با انتصاب موسوی خوشینی هسا به دادستانی انقلاب و تهدیدهایی که چپ‌گرایان و امکان هرگونه سرمایه‌گذاری جدید به مضر تنزل کرده است. در این زمینه در مجلس نیز اعتراضاتی شد و بعضی از وکلای پیشنهاد دادند که وی طی مصالحه‌ای حرفه‌ایش را پس بگیرد و خوشینی‌ها این پیشنهاد را نپذیرفت اما خمینی در نطق تازه‌اش از بازارد لجوئی کرد.

وضع مدارس و فرهنگیان و کارمندان

امسال دولت به لطایف الحیل و بدون اعلام قبلی، تقریباً از تمام محصلین شهریه گرفت. از طرفی فشار زیاد برای تعویض روپوش‌ها (از رنگ‌های اندکی روشن به رنگ‌های کاملاً تیره) مخارج تازه‌ای بخصوص روی دست طبقه‌های کم درآمد گذاشت، افزایش غیرقابل

تحمل بهای لوازم التحریر بخصوص کاغذ، خشم عمومی را برانگیخته است. در این رابطه باید یادآوری کرد که بهای کاغذ کاهی به کیلویی ۵۰۰ ریال و گلاسه ۲۰۰۰ ریال رسیده است و طبق اطلاع موشق به علت کمبود کاغذ وارداتی، شرکت چاپ و نشر کتب درسی تا این لحظه چاپ کتاب‌های درسی سال ۶۵ را شروع نکرده و بقیه سال آینده مسئله تهیه و توزیع کتب درسی مشکل ساز خواهد بود. در همین رابطه فروش کتب به علت گرانی و وضع بد اقتصادی مردم که فقط در فکر تهیه مایحتاج اولیه هستند به پایین ترین میزان تنزل کرده است.

در سال تحصیلی جدید علیرغم فشارهای وحشتناک حکومت بخصوص اجبار دانش آموزان دختر به استفاده از مقنعه، ضمن بروز انواع مقاومت‌های منفی از جانب دانش آموزان، در بسیاری از مدارس مقاومت‌های مثبت پیروز شده است از جمله در مراسم صبحگاه که باید نیم ساعتی به فرستادن صلوات برای سلامتی امام و غیره بپردازند دانش آموزان از پاسخ به شعارهای معلم‌ها ان امور تربیتی علناً خودداری می کنند. در یک دبستان (فقط برای حفظ دانش آموزان از ذکر نام دبستان خودداری می کنیم) هنگامی که می خواستند با فشار از دانش آموزان برای سلامتی امام صلوات بگیرند، بچه‌ها بدون هیچ نقشه قبلی (چون سن آنان اجازه نمی دهد) فریاد مرگ بر خمینی سردادند. در هر دبیرستان طبق آمارگیری نمونه از هزار دانش آموز مدوده تا سی نفرشان، آن هم بیشتر بخاطر کسب نمره و امتیاز، با مسئولین امور تربیتی همراه هستند.

معلمین و دبیران، امسال برابر تحقیقی که کرده ایم شجاعانه تر به انتقاد از رژیم می پردازند. وضع کارمندان ساپرادارات از این هم بدتر است و علناً با مراجعین همصدایی می کنند و به قول معروف آش آنقدر شور

است که خان هم فهمیده و نما پندگسان مجلس مرتباً در دفاع از کارمندان دولت، می خواهدند بر میزان حقوقشان افزوده شود که ظاهراً چنین امکانی نیست. اغلب خانواده‌های کارمندان، بجز رشوه خواران و حزب‌اللهی‌ها که از مزایای فوق العاده‌ای استفاده می کنند، برابر تحقیق وسیعی که به عمل آمده است دچار سوء تغذیه و کم‌خونی هستند و به علت تعطیل پیاپی کارگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی، شغل دومی هم اگر داشتند از کف داده اند.

عقب نشینی خمینی از مواضع قبلی

شدت بحران و ترس مقامات رژیم از حوادث آینده، شاید هم ضربه‌های هشدار دهنده اخیر، باعث عقب نشینی شخص خمینی از مواضع قبلی شده است. در اوایل انقلاب، خمینی در یکی از نطق‌های خود آرزو کرد که دیوار به پلندی دیوار چپین در اطراف ایران بکشد تا رابطه این کشور را با دنیای فاسد قطع کند، اما در آخرین نطق خود خطاب به سفرا و کارداران مدعی شد که دنیا چون شهری کوچک شده و هر کدام از کشورهای محلاتی از این شهرند و نمی توانند با دیگر محلات را بطشه نداشته باشند. که ایران را به هوشمند بی درنگ متوجه شدند آقای خمینی قصد از سرگیری روابطش را با آمریکا دارد و به همین دلیل چپ‌های مذهبی برای نشان دادن مخالفت خود، در روز سیزدهم آبان تظاهرات شدیدی علیه عقب نشینی خمینی در زمینه مسئله صدور انقلاب بودند که برای اولین بار تظاهرات هدف از صدور انقلاب لشکرکشی نیست. این اظهار نظر طبق اطلاعی که بدست آورده ایم در بین نظامیان و حتی سپاه‌ها رخا می گذاشته و از خود می پرسند وقتی امام با صدور انقلاب از طریق لشکرکشی مخالف است چرا ما در داخل خاک عراق می‌جنگیم.

اختیارات مبهم

بقیه از صفحه ۲

ز تارسانی منبئی رنج می برد، گرجه طرفیان وی، شبه گذشته اظهار داشتند که وی از سلامت کامل برخوردار است اما علت اصلی، جای دیگر است: ستیزه‌های درونی با یان ناپدید که ملاسلاری را دچار تشنگی ساخته است، رژیم را تضعیف می کند. این ستیزه‌ها در هفته‌های اخیر، شدت گرفته است. در یک سو، "تندروها" ایستاده اند که از ادامه جنگ با عراق تا لحظه تسلیم بی قید و شرط رژیم مدام حسین هواداری می کنند، با هرگونه وسوسه نرمش و آشتی سیاسی و هرگونه اعلام عفو عمومی که زندان‌های لیال‌زندانسی را خالی سازد، مخالفت نشان می دهند و در برابر هر نطق و خطابه‌یی که تجدید نظر در سیاست خارجی را به قصد شکست حصار انزوای رژیم، تومیه کنند، ایستادگی می ورزند. در برابر، "میان‌دروها" قرار دارند که از بیداری بن بست هسا احساس ناامنی و اضطراب می کنند. می گویند خطی که تاکنون خمینی بپیموده است، آنان را به این بن بست ها کشانده است، به ویژه از آن روی که خمینی خود سرکرده "سخت‌ترین جناح" است. بر این رقابت که سرش صرفاً سیاسی دارد، جاه طلبی‌های شخصی این جناح و آن جناح افزوده می شود که با سازگاری نان سالوده لغزان رژیم راه‌برجه بیشتر تهدید می کند. یکی از دلایل بوسیده، انتخاب منتظری، دقیقاً به ادامه جنگ خلیج فارس ربط پیدا می کند. از سه سال پیش، این رژیم تهران است که عملاً با طرح شرایط تکرر، از پایان دادن به جنگ خودداری می ورزد. در آغاز، آیت الله منتظری، سخنانی می گفت که وی را در عرض تندروها قرار می داد، اما سپس، در یادآوری خود درباره جنگ و ضرورت ختم آن به هر قیمت، تجدید نظر کرد. با این همه، تا خمینی زنده است، راه حل وی برای جنگ عملی نمی شود.

کوتیدین - ۲۶ نوامبر ۸۵

بقیه از صفحه ۴

جوهر

جنبش‌های

سیاسی

نام ملت منجز گردید می‌هراسند. از اسم بگیر تا مسمی هم‌جا "خلقی" است حالا جراد زدیده و آن هم به نازکی و آن هم فقط "به نام مطلق" از صدق و "ملت" هم یادی می کنند، دلیلش را در "بازار" و "اضطراب" باید جست. حرف آخر اینکه - در تشخیص جوهر یک حرکت یا جنبش و یا حتی یک حزب و یا فرقه و یا گروه و گروهک سیاسی - در شمار معیارها، چون: درخواست‌ها - پایه‌های عقیدتی و - عوامل جورا جور دیگر - محک "هویت رهبری" کار را فراوان آسان می کند. این واقعیت است که پیرونده‌ی نهفت ملی ایران در عصر ملی شدن صنعت نفت همان پیرونده‌ی مصدق است و به نام مصدق ثبت شده است. این راست است که ماهیت وابسته و ارتجاعی و استبدادی گروه‌هایی که در مجلس چهاردهم (اولین دوره‌ی قانون گذاری پس از استبداد بیست ساله) در برابر مصدق و یاران او صف کشیدند، با نام سید ضیاء و ملک مدنی و جمال امامی و امثال آن‌ها انگ خورده است. در آن زمان اگر می خواستیم تشخیص بدهیم "حزب اراده‌ی ملی" از چه قماش است همین کافی بود که سیدضیاءالدین را در اس آن می دیدیم - حزب توده چه بسیار جوانان وطن پرست و شریفی با خود داشت، اما رهبریش

و وابستگی و چاکری رهبریش شاخص هویت آن بود و همین گونه بودند، "احزاب" دمکرات قوام السلطنه و ایران نوین و مردم و دیگر و دیگر. از آن مشروعیات ممدق، مشروعیات نهفت او را می شناساند و وسیله شناخت این مشروعیات هیچ نبود جز "سابقه" و پیرونده‌ی حاکی از ستیز آشتی ناپذیر با استبداد - تقلا بی وقفه برای حفظ حرمت قانون - و ایستادگی جانانه بر تمنای ملت. امروز هم در برابر کار بزرگی که در پیش است همین محک‌ها بکار می آیند. شعار گرداندن و هر روز به رنگی درآمدن - مشکلی را برای بازیگران سیاسی حل نمی کند، ملاک تمیز - سابقه‌ها است. روشن بینی‌ها - پایداری هسا و خالصی‌ها و توانائی‌ها. یک حرکت را ملی می توان خواند - که علاوه بر درخواست‌هایی که در سمت منافع و مصالح کوتاه مدت و دراز مدت ملت - و در خط دمکراسی و استقلال مطرح می کند - پاکیزه باشد و این پاکیزگی در اولین نگاه در قله‌ها - در کرسی هدایت بر چشم می نشیند. وسیله‌ی آگاهی به احوال و هویت رهبران سیاسی، پیرونده‌ی آن‌ها است - پیرونده‌ی آن که به قلم حوادث رقم خورده است - پاکیزگی و ناپاکیزگی را باید از واقعیت‌ها شاهر گرفت. نطفه استعداد گانندی در هدایت ملی در افریقا بسته شد - نهر و دروغ‌های مبارزات مردم هند - دو گل از مستند معاونت و زیر و تقریباً از گمنامی روی نردبان قابلیت‌ها و حادثه‌ها بالا آمد و به مقام رهبر مسلم ملت فرانسه در یکی از هولناک‌ترین ادوار تاریخ این کشور دست یافت. امروز در قبال وظیفه سنگین و بسیار سنگین انهدام رژیمی که تا مغز استخوان فدا برانی و فدا نسانی است و ساختن نظامی که از مردم و برای مردم است، هر کس که به این راه و نهایت آن "حاکمیت ملی" معتقد است، در انتخاب موضع و در پاکیزگی آن جز نگاه بر پیرونده‌ها و سابقه‌ها و کنکاشر در حادثه‌ها و شده‌ها - چه مقیاس و محک دیگری در اختیار دارد؟

ده سال پس از استبداد...

"اما اکنون ده سال پس از مرگ فرانکو اگر وی از تپه شهدا معاد جسمی کند و نگاه کند به اسپانیا، امروزه اسپانیا را خواهد گفت که مراد دوباره در همانجا بخاک بسپارید زیرا دیگر جانی برای من در این اسپانیا حیرت انگیز نیست."

در اسپانیا حیرت انگیز امروز، نیروهای مخالف دموکراسی و طرفداران سنت‌های استبدادی به‌ارواح سرگردان شبیه شده‌اند. میل به دموکراسی و رغبت به پیشرفت‌های سیاسی چنان قدرتمند است که جانی برای خوانندگان ژنرال سیسم باقی نمی‌گذارد. اسپانیا اکنون به یک منظومه پایداری دموکراتیک تبدیل شده و این موهن درایت پادشاه در نلغزیدن به ورطه بازیهای سیاسی است.

حزب سوسیالیست اسپانیا که روزی از مخالفان سرسخت دیکتاتوری فرانکو بود و بسیاری از برجستگان و نخبگان آن به همین علت در زندان بودند، اکنون بر اسپانیا حکومت می‌کند. "فیلیپو گونزالس" در جریان یک انتخابات آزاد موفق شد برای نخستین بار در عمر صد ساله‌ی حزب سوسیالیست با اکثریت مطلق آراء، دولت منتخب‌خویش را تشکیل دهد.

بازی سرنوشت را ببینید که پنجاه سال قبل از آن یعنی در سال ۱۹۳۶ همیمن فرانکو علیه دولت وقت که سوسیالیستها آن را تشکیل داده بودند کودتای نظامی کرد و قدرت را در پی یک جنگ داخلی (با ۶۰۰/۰۰۰ کشته) از آن‌خویش ساخت. با مرگ فرانکو و روی کار آمدن خوان کارلوس سانسور مطبوعات به کلی برچیده شد و پس از ۳۷ سال روزنامه "ال پاس" از محاق تعطیل بیرون آمد. این روزنامه اکنون ۷۰۰ هزار نسخه تیراژ دارد و فروش آن از هر روزنامه دیگری بیشتر است. در پی برقراری بی‌چون و چرای آزادی‌های مطبوعاتی و سیاسی بود که اسپانیا از زنجیر عقاب‌فدائی‌های اخلاقی صدساله بیرون جست و اخلاق جدید، جایگزین اخلاق یوسیده‌ای شد که "نظام دیکتاتوری" بر اسپانیا حاکم کرده بود. ما درید که تا قبل از زوری کار آمدن "خوان کارلوس" یک شهری تحرک و پایتخت مرده‌ی یک دیکتاتوری بی‌رحم و

هفته گذشته مراسم دهمین سال درگذشت فرانکو، در اسپانیا برگزار شد. پس از مرگ فرانکو، اسپانیا که جغرافیای تیره‌روز و منزوی اروپا، توصیف می‌شد، موفق گردید بدون خونریزی و زگذرتدبیرودر ایت به‌سوی یک دموکراسی نیرومند و پرتوان عبور کند.

"خوان کارلوس" پادشاه اسپانیا، در اوان دستیابی به سلطنت توانست در برابر تمهیدات هواداران استبداد تاب آورد و خود را از گزند مجادلات گروه‌ها و دسته‌های سیاسی دورنگاه دارد.

ده سال پیش وقتی هواداران فرانکو جنازه قهرمان آرمانی خود را بخاک می‌سپردند تردید نداشتند که مغرب اسپانیا سقوط قطعی و نهائی آن آغاز شده است. آن‌ها در تظاهرات خود فراتر از مرزهای زندگی مجدد فرامی‌خواندند. و چنین باور داشتند که اسپانیا وجود ستایشگران فرانکو از نیروهای وفادار به "ژنرال سیسم" می‌خواستند که با یک کودتای نظامی میراث سیاسی دیکتاتور متوفی را احیاء کنند.

آرزوی آن‌ها نه تنها در میتینگ‌های سیاسی بلکه در آثار مکتوب و حتی در یک فیلم سینمایی نیز تجلی یافت. این اثر، تصویری از بازگشت دوباره فرانکو به قدرت است. فیلم پیسر مردی را نشان می‌دهد که لزان در کنار یک جاده روستائی ایستاده است. کامیونی از راه می‌رسد و این پیرمرد را با خود به همراه می‌برد. او فرانکو است که در بیستم نوامبر ۱۹۷۵ مرد و تحسین کنندگان استبداد را خنثی گذاشت. اکنون او و آنگونه که آرومندان دیکتاتوری در میخیله خویش پرورده‌اند از گور برخاسته است تا دوباره در "قصایر" حکومت مطلقه را از سر بگیرد. این سناریوی خیالی (نوشته آقای فرناندو کاساس) که هم‌زمان با تدارک یک کودتای نظامی از سوی راست‌گرایان افراطی نگاشته شد، بکنه به ستایشگران حکومت مطلق بود که می‌گفتند، نباید در برابر طرفداران دموکراسی و حاکمیت ملی تسلیم شد و کشور را به آن‌ها واگذار کرد.

تکرار اشتباه

بقیه از صفحه ۱

اولین حکومتی نبود که بیدام چینی اشتباهی افتاد. اکثر حکومت‌هایی که در برابر موج فزاینده ناراضی عمومی قرار گرفته‌اند و خطرناک‌ترین نزدیک دیده‌اند تن به همین کار داده‌اند. یعنی به خیال خودشان خواسته‌اند لقمه‌ای در دهان مردم ناراضی بجای نهند و آن‌ها را ساکت کنند. خیال باطلی که اکنون خمینی هم دچار آن شده است.

دو سال پیش، در زمانی که به سبب افزایش صادرات نفت و همزمان با افزایش قیمت دلار، ایران از درآمد سرشاری برخوردار بود و در دست راستی خمینی به‌اتوجه دادند که باید به اجیاء برنا مه‌های عمرانی و بازاری صنایع و رونق بازار و توسعه فعالیت‌های اقتصادی پرداخت تا زمینه‌های تولید ثروت و ایجاد اشتغال و در نتیجه جلب رضایت مردم فراهم شود. اما کارهایی از این قبیل را فقط با پول نمی‌توان انجام داد. افراد دکان‌ها هم به اندازه پول وجودشان ضروری است. این بود که بودجه سال ۱۳۶۲ با هدفی وسیع عمرانی و اقتصادی تنظیم شد و در همان حال، جمهوری اسلامی از یکطرف برای جلب مشارکت سرمایه‌گذار خارجی و از طرف دیگر برای جذب مدیران و متخصصان ایرانی و تشویق آن‌ها به تجدید فعالیت، دست به کار شد. این برنامه هرگز صورت تحقق نیافت برای این که هیچ آدم عاقلی حاضر نمی‌شود با شیطان آرزو بکار رود و اختیار چکان و مالش را به دست حکومتی بدهد که به هیچ اصل و اساسی پای بند نیست.

خونین بشمار می‌آید حالا کانسون زنده و فعال احزاب و نیروهای سیاسی است.

روشنفکران، سیاستمداران، ملیون، وطن پرستان که در زمان فرانکو و ناچار به جلا وطن شدند اینک دوشادوش هم در کنار سخن وطن خویشند. انزواشی که اسپانیا ناچار شد در زمان فرانکو متحمل شود و صدمات و زبانی‌های اثر گذار بر آن کشور وارد ساخت اکنون به پایان رسیده است. یک سیاستمدار اسپانیایی با افتخار می‌گوید: اروپا، دیگر به ما به‌مانند یک غریبه نگاه نمی‌کند. اسپانیا از اول ژانویه سال آینده دوازدهمین عضو با زار مشترک اروپا خواهد بود.

مفسر هفته‌نامه آلمانی اشپگل، علل توفیق‌های بزرگ اسپانیا را در جامعه جهانی و احترامی که این کشور در میان ملل آزاد جهان کسب کرده است چنین توضیح می‌دهد: "خوان کارلوس" پادشاه اسپانیا و نخست‌وزیر اصلاح طلب آن تکیه بر خواسته‌های ملتی دارند که سی و هفت سال دیکتاتوری و ۳ سال جنگ بی‌رحمانه داخلی آنها را به ستوه آورده است.

در این میان نقش خوان کارلوس انکارنا پذیراست. او، که از زبانی‌های جبرانناپذیر "داخلت پادشاه" غیبر مسئول در اسپانیا است، آگاه بود هرگز اجازه نداد که گروه‌های حزبی او را از خط قانون اساسی خارج کنند.

هم‌اکنون حزب کمونیست اسپانیا به همان اندازه او را پادشاه خود می‌داند که حزب‌های میانی و حتی دست راستی. برای نخستین بار در تاریخ اسپانیا کلیه احزاب سیاسی در فضای مطبوعی که دموکراسی و آزادی آفریده است موفق شده‌اند در باره آینده کشور به توافق برسند. نیروهای چپ پنهان نمی‌کنند که برای دستیابی به قدرت دیگر انقلاب را راه اعتلای نمی‌دانند.

در همین فضای متحرک و مطلوب سیاسی است که راست‌گرایان و طرفداران استبداد نیز همه روزنه‌های امید را از دست می‌دهند. در آخرین انتخابات عمومی دست راستی‌ها که تصور نمی‌شد با چنین سرعتی از صحنه سیاست محو شوند تنها یکصد و هشتاد و هشت هزار و صد و هفتاد و یک رأی بدست آوردند که ۵/۷ درصد کل آراء بود. این خود نشان می‌دهد که تنها در اسپانیا است که احترام به حاکمیت ملی است که میل به استبداد فرمی نیست و بتدریج نابود می‌شود.

نامه‌ی نهضت

بقیه از صفحه ۱

خواستار ایجاد یک نظام دموکرات بر اساس حاکمیت ملی در میهن خویشانند. نمایندگان نهضت در این گنگره گفتند که نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار از پشتیبانی مردم ایران برخوردار است و هم‌میهنان ما به گرات، حمایت خود را از هدف‌های رهبر نهضت مقاومت ملی ایران داشته‌است.

نمایندگان نهضت در گنگره حزب سوسیال مسیحی آلمان غربی اعلام کردند که عمر رژیم جمهوری اسلامی بسر آمده است و اگر چه براندازی آن و پی‌ریزی یک حکومت ملی و دموکرات، وظیفه خود ایرانیان است، اما پشتیبانی نیروهای دموکرات جهان می‌تواند مبارزه به حق مردم میهن ما را از کارآیی و قدرت بیشتتری برخوردار سازد.

آن‌ها درباره سازمان مجاهدین خلق گفتند که این سازمان، با طرح شعار ایجاد جمهوری دموکراتیک اسلامی که از نظر ترکیب به جمهوری‌های خلقی شباهت دارد و از نظر محتوا، اسلام راستین را به عنوان دکتربین حکومتی ارائه می‌دهد، اکنون عملاً به صورت نیرویی درآمد است که در خارج از کشور به ارتقای علیه خمینی و نیروهای اپوزیسیون ملی دست می‌زند و در داخل، گهگاه با بمب‌گذاری و انجام عملیات تروریستی سعی در مطرح کردن خود در صحنه سیاسی ایران را دارد. نیروهای رادیکال راست نیز که خواهان بازگشت روابط گذشته‌اند، از آنجا که خواست مردم ایران را در ایجاد حکومتی مبتنی بر آزادی، ملت و تضمین دموکراسی و عدالت اجتماعی نادیده می‌گیرند قادر نخواهند بود به عنوان نیروی چالشی در رژیم خمینی، حکومت ثابت و استواری را در جهت خواست‌های به حق مردم ایران پی‌ریزی کنند.

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران - ناخبری واشنگتن - ویرجینیا - مریلند - یکنه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱:۳۰ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L

به قصد باج دادن به سپاه و بسیج و بطور کلی نگاه‌بانی مسلح رژیم آغاز کرده است که نمی‌خواهند اسباب خونین انقلاب از حرکت بازماند یا حرکتش کند شود. ولی حکومتی با مشخصات رژیم کنونی ایران که بهر تقدیر هنوز نعلین‌های آخوندی را بپا دارد نمی‌تواند آنطور که عناصر افراطی انتظار دارند با قدم‌های تند درجاده چپ بتازد.

تا جایی که با بدتعلین‌ها را از پای در آورد و خودش را به کلی از قید ملاحظات مذهبی برهانند که در آن صورت ظرف مدتی کوتاه بخودی خود استحاله خواهد شد و قدرت بطور کامل از حوزه علمیه منتزع میشود و بدست دیوانه‌های جاه طلب متظاهری از قماش غفاری و حجت الاسلام و حجت الاسلام خمینی‌ها می‌افتد. این‌ها هم که نه با پرهیزی دارند و نه پایگاه اجتماعی، بحکم تاریخ، دوران اقتدارشان طولی نخواهد کشید و نوبت خلخال آوف‌ها و غفارها و خویشینکی‌ها می‌رسد.

خمینی و عناصری که او را به بازی چسب کشتاده‌اند، در صورتی که همه چیز بطور طبیعی بگذرد، قربانیان اصلی این بازی خطرناک خواهند بود.

این موج تازه ناراضی بود که خمینی را به وحشت انداخت و تا گزیرا سخت سریعاً سیاست جرخش به چپ را اتخاذ کند.

خمینی مجبور است صدها هزار تن افراد خشن کینه‌توز لجام‌گسیخته را که در جبهه‌ها، در مراکز بسیج و سپاه، در کمیته‌ها، در نهادهای انقلابی گرد آمده‌اند، بطریقی مهار کند و آرام نگاهدارد. این ارتش سرخ و سیاه در عین حال که تنها تکیه‌گاه رژیم برای ادامه حیات است، تهدیدکننده رژیم نیز هست. خمینی مثل کسی که بر پشت بپرسواری شده باشد نمی‌تواند با شین بیاید و نه در حال سواری احساس امنیت می‌کند. بپرسواری سدن نیست، پس باید آن را آرام نگاه داشت.

توپ و تشرهای خمینی که سپاه نباید در سیاست مداخله کند و به بحث‌های سیاسی ترتیب اثر بدهد، مشکل خمینی را در رابطه با خطری که از جانب نیروهای مسلح انقلابی متوجه رژیم خوانده‌است حل نمی‌کنند، چون سپاه پاسداران مخلوق سیاست است و به قصد کارهای سیاسی ایجاد شده است. به نیروی که آن را با شعارهای سیاسی به‌وسط معرکه سیاست‌گشا ندانند نمی‌توانند بگویند حالا دیگر فزولی در کار نیست و بتو نیامده است. این نیرو، یک نیروی مدعی است. خود را شریک قدرت می‌داند و با بپاید آن را به کلی از صحنه خارج کرد، یا باید به تمسنا تش کردن نهاد. خمینی، با بپاید جدیدترت به چسب را

ایران هرگز نخواهد مرد